



بیانیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر ۲۰۲۶

طبقه کارگر ایران در شرایطی به اول ماه مه، این نماد همبستگی طبقاتی کارگران جهان نزدیک می شود که از اول ماه مه سال گذشته تا کنون جنگ دوازده روزه از ۲۳ خرداد تا ۳ تیر ۱۴۰۴ و جنگ چهل روزه از ۱۰ اسفند تا ۱۹ فروردین ۱۴۰۵ را پشت سر گذاشته و هنوز چشم انداز روشنی برای پایان قطعی جنگ وجود ندارد.

پیامدهای این دو جنگ امپریالیستی و ارتجاعی که در یک طرف آن دولت های آمریکا و اسرائیل و در طرف دیگر رژیم جمهوری اسلامی قرار داشت کار، زندگی، معیشت و امنیت و مبارزه کارگران و زحمتکشان و اکثریت مردم ایران را در موقعیت بمراتب دشوارتری قرار داده است. حکومت اسلامی سرمایه داران که قبل از این جنگ ها هم با مقرر کردن دستمزدهای چند مرتبه زیر خط فقر، با تعرض به سفره خانواده های کارگری، گسترش شرکت های پیمانکاری و رواج قراردادهای موقت، نابودی امنیت شغلی و افزایش قربانیان محیط ناامن کار و در یک کلام با ارزان سازی نیروی کار و تشدید سرکوب شرایط مشقت باری را به طبقه کارگر و مبارزات این طبقه تحمیل کرده بود، در نتیجه این جنگ ها و به بهانه این جنگ ها نیز کار و زندگی و هستی و مبارزه این طبقه را بیش از پیش در منگنه قرار داده است.

این جنگ با کشتار هزاران نفر و آوارگی و ویرانی زیرساخت های اقتصادی و اجتماعی، قطع اینترنت و بیکار کردن صدها هزار کارگر و تشدید موج سرکوب و اعدام زندانیان سیاسی نه فقط بنیان های بازتولید زندگی اجتماعی را زیر ضرب قرار داده، بلکه با به حاشیه راندن جنبش های اجتماعی و اعتراضی روند تکامل این جنبش ها در زمینه سازمانیابی را با وقفه روبرو کرد و به جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی بشدت لطمه زد. جنبش کارگری که قبل از جنگ با میانگین بیش از ۲۰۰۰ اعتصاب و اعتراض در سال، پرجنب و جوش ترین جنبش اجتماعی ایران و یکی از پر اعتصاب ترین جنبش های کارگری جهان بود در نتیجه



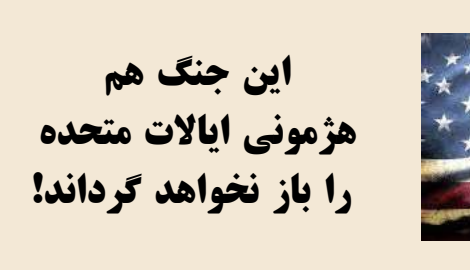
اول ماه مه روز جهانی کارگر در راه است. اول ماه مه، نماد اتحاد و همبستگی بین المللی کارگران در مبارزه جهانی علیه سرمایه داری است. در این روز میلیون ها کارگر در سراسر جهان با برپایی میتینگ و تظاهرات و راهپیمایی، قدرت متحد و همبسته خود را در مقابل دنیای پر از ستم و استثمار سرمایه داری به نمایش می گذارند. در این روز طبقه کارگر با نمایش قدرت جهانی خود این پیام سرنوشت ساز را به گوش جهانیان می رساند که سرانجام نظام سرمایه داری با دستان توانای طبقه کارگر به زیر کشیده می شود و نظم نوین سوسیالیستی پایه ریزی خواهد شد.



جهان امروز در آستانه اول ماه مه روز جهانی کارگر برای تعدادی از فعالین کارگری پرسشی در رابطه با تبعات جنگ بر کارگران ارسال کرده که پاسخ رفقا سارا سلامی، علیرضا نوایی، ایوب رحمانی، بهروز خباز، ستار رحمانی و جلال سعیدی و م.مهرزاد را در این شماره نشریه می توانید مطالعه کنید.



مگر می شود در روز روشن نفت را از زمین و باران را از آسمان گل را از باغ و سنگ را از کوه آب را از دریا و هوا را از نفس خنده را از لب و نان را از سفره کار و آزادی را از بشر دزدید و انتظار سکوت و خاموشی داشت!!



بازیابی جنبش کارگری پس از جنگ



این جنگ‌ها با افت چشمگیر روبرو شد.



رهبران و فعالین رادیکال و سوسیالیست جنبش کارگری در حالی به روز جهانی کارگر نزدیک می شوند که همزمان باید با تلاش برای تحکیم اتحاد و همبستگی و همیاری انسانی در محیط کار و زیست کارگران و زنده نگاه داشتن امید به تغییر، مصائب دوران جنگ را از سر بگذرانند و در همانحال برای دوران پسا جنگ خود را آماده کنند. سوسیالیست‌های جنبش کارگری که با تکیه بر حقایق مربوط به ماهیت این جنگ ارتجاعی و سرمایه دارانه، مرزبندی قاطعی از یکسو در برابر سقوط اخلاقی و مواضع ضد انسانی مدافعان و ستایشگران حمله نظامی امپریالیسم آمریکا و اسرائیل و از سوی دیگر در برابر مواضع ارتجاعی چپ محور مقاومتی که جنگ افروزی جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی را بخشی از مقاومت مردمی در برابر سلطه سرمایه و امپریالیسم معرفی می‌کنند، اتخاذ کردند، با اندوخته‌ای از آگاهی طبقاتی، تجربه و اعتبار اجتماعی به استقبال این وظایف دشوار می‌روند.

بدون تردید جمهوری اسلامی تحت هژمونی سپاه پاسداران که هدف سیاسی خود در جنگ را حفظ و بقای نظام اسلامی تعریف کرده بود، پایان جنگ را با جار و جنجال تبلیغاتی به عنوان پیروزی قاطع خود جار خواهد زد و با رویکرد فاشیستی از همین حربه هم برای تشدید فضای پلیسی حاکم بر جامعه استفاده خواهد کرد. با این وصف پیامد ویرانی‌های جنگ، تعمیق بحران اقتصادی و تورم و گرانی سرسام‌آور، فرسودگی زیرساخت‌های تولید و انتقال انرژی و درماندگی رژیم در تأمین نان و برق و آب مردم و اداره جامعه، بحران مشروعیت سیاسی رژیم را تشدید و جدال و کشمکش‌های دوران حکومت اسلامی را حادث خواهد کرد. بر بستر این اوضاع عینی جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های پیشرو اجتماعی و اعتراضی با پشت سر گذاشتن خستگی و کوفتگی ناشی از جنگ دوباره به میدان خواهند آمد.

آنچه برای جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های پیشرو اجتماعی اهمیت حیاتی دارد آگاهی بر این ضرورت است که اینبار با درس گرفتن از تجربه جنگ و درس گرفتن از تجارب خیزش‌های سراسری هشت سال گذشته آگاهانه‌تر و سازمانیافته‌تر مبارزه علیه

هر چند جامعه ایران همچنان در شرایط جنگی بسر می برد، اما از آنجا که برگزاری مراسم اول ماه مه یک سنت شناخته شده و جافاده در جنبش کارگری است، فعالان و پیشروان سوسیالیست جنبش کارگری به عنوان بخشی از کار تدارکاتی خود برای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر لازم است در جمع‌های خود بر ضرورت سیاسی و طبقاتی اتحاد حول یک راهبرد سوسیالیستی و تلاش نقشه‌مند در این راستا بحث و گفتگو کنند. بدون شک کارگران آگاه در اول ماه مه علاوه بر اعلام کیفرخواست خود علیه نظام ظالمانه سرمایه داری و طرح مطالبات عاجل خود لازم است با تأکید برخواست آزادی و برابری، رهائی زنان از قید ستمکشی و آپارتاید جنسی و رهائی ملیت‌ها از قید ستمگری در قطعنامه‌های خود، گامی سترگ در راه پیوند و همبستگی هر چه بیشتر با جنبش‌های پیشرو اجتماعی به جلو بردارند. در اول ماه مه تأکید بر خواست پایان قطعی جنگ، آزادی زندانیان سیاسی و لغو مجازات اعدام آن مطالباتی هستند که کارخانه را با دیگر جنبش‌های پیشرو اجتماعی پیوند می‌زند.

حزب کمونیست ایران همه کارگران و انسان‌های آزادیخواه و برابری طلب، همه انسان‌هایی که از فقر و محرومیت، از ظلم و زور و نابرابری و از ستم و سرکوب به تنگ آمده اند، را فرامی‌خواند که مراسم و آکسیون‌های روز جهانی کارگر برابر با ۱۱ اردیبهشت را به هر طریقی که می‌توانند با شور و شوق برگزار کنند. حزب کمونیست ایران ضمن گرامی داشت یاد جانباختگان جنبش انترناسیونالیستی کارگران، روز جهانی کارگر این نماد همبستگی شورانگیز طبقاتی را به همه کارگران تبریک می‌گوید و از جانفشانی‌ها و تلاش دلسوزانه و خستگی ناپذیر فعالان و پیشروان جنبش کارگری ایران در راستای سازمان‌یابی و متحد کردن صفوف کارگران صمیمانه قدردانی می‌کند.

زنده باد اول ماه مه

روز همبستگی جهانی کارگران

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۲۹ فروردین ۱۴۰۵

۱۸ آوریل ۲۰۲۶



درس گرفتن از این تجارب به‌ویژه در آستانه اول ماه مه از رهبران و فعالین سوسیالیست جنبش کارگری می‌طلبد که حول یک استراتژی سوسیالیستی متحد شوند. راهبردی که سازمانیابی طبقه کارگر در تشکل‌های سیاسی و طبقاتی و حزب سیاسی خود، اتحاد و همبستگی با جنبش‌های پیشرو اجتماعی مانند جنبش‌های زنان، جنبش دانشجویی، جنبش انقلابی کردستان، جنبش نه به اعدام، جنبش دادخواهی و ... و سرنگونی جمهوری اسلامی از این مسیر در محور آن قرار داشته باشد. کارگران راهی جز این ندارند که شکاف زندگی روزمره و عمق اعتراض خود علیه وضع موجود را با سیاست پر کنند و به یک نیروی سیاسی سازمانیافته تبدیل شوند.



اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست به مناسبت روز کارگر بازیابی جنبش کارگری پس از جنگ



ویرانی‌ها و صدمات جنگ، بحران اقتصادی و فساد ساختاری را که زیربنای نارضایتی، خیزش‌ها و جنبش‌های انقلابی علیه کلیت نظام حاکم بوده را تشدید کرده است. جنبش کارگری ایران برای انطباق خود با اوضاع پس از جنگ آماده می‌شود تا مؤثرتر از قبل برای اتحاد، ایجاد تشکل‌های توده‌ای و حزبی خود بکوشد و مبارزه خود را برای دستیابی به مطالبات و نظام شورایی مورد نظرش ادامه دهد.

جنبش کارگری ایران همراه با جنبش کارگری جهانی، روز کارگر امسال را روز جهانی مخالفت با جنگ ارتجاعی و روز عزم و اراده برای مقابله با پیامدهای جنگ بر زندگی میلیون‌ها کارگر در سراسر جهان می‌داند.

**زنده باد اول ماه مه، روز جهانی کارگر
سرنگون باد**

**رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم**

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
۳۰ فروردین ۱۴۰۵ - ۱۹ آوریل ۲۰۲۶
امضاها:

اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران،
حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست، سازمان
راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت



اعتصابات کارگری توأم شود و یک جنبش گسترده در خیابان و کارخانه علیه جمهوری اسلامی شکل بگیرد که مغایر با منافع و اهداف نتانیاهو، ترامپ و رضا پهلوی بود. فراخوان رضا پهلوی و وعده "کمک در راه است" ترامپ به جمهوری اسلامی کمک کرد تا با کشتار چند هزار نفر از توده‌های معترض، حرکت انقلابی دیمه ۱۴۰۴ را سرکوب کند. سرکوب و کشتاری که منفعت مشترک طبقاتی همه آن‌ها را در بر داشت.

در جنگ ۴۰ روزه، آمریکا و اسرائیل به صنایع ایران حمله کردند، ده‌ها کارگر را در حین کار کشتند و هزاران نفر را مستقیم و غیرمستقیم به لشکر بیکاران افزودند؛ آن هم در کشوری که فاقد بیمه بیکاری مکفی است و شامل کارگران قرارداد موقت و سفید امضا نمی‌شود. جنگ، سازماندهی اعتراضی بیکاران را بیش از گذشته مبرم ساخته است. با استفاده از پیامدهای جنگ برای صاحبان سرمایه و صنایع، آنان پس از ۳۳ سال، حداقل دستمزد سالانه را بدون هیچ مانعی به نزدیک ۲۲ میلیون تومان رساندند؛ در حالی که پیش از جنگ، عوامل رژیم برای کنترل اعتراضات کارگری از رقم هفتاد میلیون تومان سخن می‌گفتند. با نابودی صنایع بزرگ که رضا پهلوی و فاشیست‌های سلطنت‌طلب با رقص و پایکوبی از آن دفاع کردند، طبقه کارگر ایران از بسیاری از فرصت‌های اعتراضی در صنایع مهم و اهرم‌های تولیدی کلیدی علیه کل طبقه سرمایه‌دار، اعم از لیبرال، اسلامی و پادشاهی‌خواه محروم شد.

در آستانه اول ماه مه، روز جهانی کارگر هستیم. اگر سال جنبش کارگری را فاصله دو روز کارگر بدانیم، نه سال تقویمی که در جهان یکسان نیست، صدها میلیون کارگر در سراسر جهان فقیرتر از سال قبل شده‌اند. جنگ دولت‌های آمریکا و اسرائیل و جمهوری اسلامی و بسته شدن تنگه هرمز علاوه بر تأثیرات منفی بر اقتصاد جهانی، افزایش قیمت انرژی و پیامدهای گسترده آن بر گرانی سایر کالاها، به تأثیرات خانمان‌برانداز بحران اقتصادی جهانی بر زندگی میلیون‌ها کارگر نیز افزوده است.

در آستانه روز کارگر، در بیم و امید توقف یا ادامه جنگ قرار داریم. ادامه جنگ و افزایش بهای انرژی، علاوه بر گرانی عمومی، در برخی رشته‌ها باعث تعطیلی و اخراج گسترده کارگران خواهد شد. هرچند بخش‌های کوچکی از کارگران جهان که متشکل هستند کمتر آسیب خواهند دید، اما میلیون‌ها کارگر در کشورهای دیکتاتوری که فاقد تشکل هستند، بیشترین آسیب را خواهند دید.

در ایران، طبقه کارگر بیشترین صدمات را از جنگ دیده است. در مبارزه با جمهوری اسلامی در دی‌ماه ۱۴۰۴، برای اولین بار اعتراضات و اعتصابات کارگری در مواجهه با یک جنبش عمومی نه تنها قطع نشد، بلکه در حمایت از آن اطلاعیه هم صادر کرد. شواهد بسیاری وجود داشت که پس از خیزش دی‌ماه ۹۶، برای اولین بار تظاهرات خیابانی می‌رفت تا با

**از سایت شورای همکاری
نیروهای چپ و کمونیست
دیدن کنید.**



در این سایت

آرشیو اسناد و اطلاعیه‌های شورای همکاری
قابل دسترس است و برنامه‌های تلویزیون
آلترناتیو شورایی و گزیده‌ای از اخبار کارگری
و اجتماعی نیز بازتاب می‌یابد

از سایت های حزب کمونیست ایران و کومه له دیدن کنید!

سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org

سایت کومه له

www.komala.co



کارگران و جنگ



جهان امروز پرسش زیر را در آستانه اول ماه مه روز کارگر برای تعدادی از فعالین کارگری ارسال کرده که در زیر پاسخ هایی که از طرف رفقا سارا سلامی، علیرضا نوایی، ایوب رحمانی، بهروز خباز، ستار رحمانی و جلال سعیدی را مطالعه می کنید.



پرسش: جنگ، جنبش کارگری را هر روزه در مبارزه ای بی وقفه اش بر علیه دولت ضدکارگری و کارفرمایان بود به حاشیه رانده است. بمباران مراکز کارگری جدا از قربانی کردن کارگران به موج فزاینده بیکاری می افزاید. سنوال این است چگونه کارگران در شرایط جنگی و دوران پسا جنگ میتوانند مبارزات خود را دوباره سازمان دهند و چگونه می توانند ضرر و زیان این جنگ ارتجاعی بر زندگی، معیشت خود کاسته و دوباره به صحنه بیایند؟

کارگری در شرایط پسا جنگ فراهم آورد. با این حال، حتی در شرایط بحران شدید نیز فعالیت اعتراضی و مطالبه گری آشکار به طور کامل از میان نمی رود، بلکه می تواند به صورت مقطعی، محلی و موجی - برای مثال در قالب تجمع یا توقف های کوتاه مدت کار با مطالبات مشخص - بروز پیدا کند. در مجموع، فعالیت کارگری در شرایط فشار حداکثری بر ساختارهای اجتماعی از بین نمی رود، بلکه تغییر شکل می دهد و باز آری می شود. تجربه های جهانی و منطقه ای در شرایط بحران های شدید ناشی از جنگ نشان می دهد که این فعالیت می تواند در قالب نوعی ساختار سه لایه ای قابل فهم باشد: نخست، اقتصاد بقا مبتنی بر شبکه های محدود و مبتنی بر اعتماد؛ دوم، هماهنگی های نامرئی مبتنی بر همگرایی رفتارها بدون سازمان یابی نهادی؛ و سوم، اشکال آشکار اما مقطعی و موجی اعتراض و مطالبه گری.

///



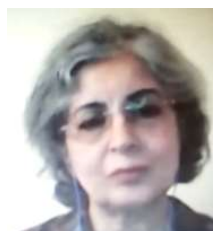
پاسخ علیرضا نوایی

کارگران شاغل و بازنشسته، سال ۱۴۰۴ را با اعتراضات سراسری دی ماه، کشتار گسترده حق طلبان در خیابان ها توسط حکومت اسلامی، جنگ ۱۲ روزه در اواخر بهار و اوایل تابستان، و جنگ ۲۱ روزه در اواخر زمستان پشت سر گذاشتند و سال جدید و بهار را نیز با جنگی ۱۹ روزه آغاز کردند.

در جریان کشتار خیابانی دی ماه سال گذشته، جمعی از کارگران شاغل و بازنشسته و فرزندان شان جان خود را از دست دادند. تعدادی نیز بازداشت و اعدام شدند و شماری دیگر همچنان در معرض خطر اعدام قرار دارند. این سرکوب خونین، آثار مخرب روانی و جسمی عمیقی بر کارگران شاغل و بازنشسته بر جای گذاشته که هنوز ادامه

و «هماهنگی سیال» ظهور یابد. تا جایی که به زیست روزمره مربوط می شود، بخش های بزرگی از نیروی کار برای ادامه زندگی ناچارند به شبکه های خانوادگی و روابط مبتنی بر اعتماد - از جمله همسایگان، آشنایان و همکاران پیشین - تکیه کنند. این شبکه ها نه تنها پاسخ گوی نیازهای فوری مانند بیماری، بیکاری و جابه جایی هستند، بلکه به بستری برای مبادلات پایاپای یا تبادل خدمات و اشکال مختلف کمک متقابل نیز تبدیل می شوند. در همین بستر، امکان هایی برای همکاری نیز شکل می گیرد؛ از جمله هماهنگی های محدود و تقسیم منابع، بدون آنکه این فرآیندها به سازمان یافتگی یا بیان علنی متکی باشند.

در عرصه کار و تولید نیز، همان گونه که تجربه جوامع مختلف در دوره های جنگ و سرکوب نشان داده است، اشکال کلاسیک فعالیت جمعی و مطالبه گری جای خود را به فعالیت های غیر مستقیم، پراکنده و کم تر رؤیت پذیر در درون فرآیند کار می دهند. در این میان، شرایط انجام کار - بی آنکه لزوماً به صورت رسمی تغییر کنند - در عمل دگرگون می شوند: از شدت و ریتم کار گرفته تا دامنه وظایف و میزان حضور. این تغییرات نه در قالب فعالیت های سازمان یافته، بلکه عمدتاً به صورت واکنش های فردی به شرایط بحرانی شکل می گیرند. با این حال، از خلال تکرار و شباهت این واکنش ها، الگوهای رفتاری مشتری پدید می آید که بدون نیاز به توافق صریح، می تواند به نتایج جمعی منجر شود. به این ترتیب، نوعی فعالیت جمعی شکل می گیرد که فاقد سازمان قابل مشاهده است، اما آثار آن در اختلال نسبی روندهای کاری و تغییر در نظم تولید قابل مشاهده است. در چنین وضعیتی، نهادهای کنترل از یک سو در پی حفظ نظم هستند، و از سوی دیگر با اشکالی از فعالیت کارگری مواجه می شوند که به سختی قابل شناسایی و مهار است - نوعی «سازماندهی بدون نهاد». این فرآیند خود می تواند زمینه ای برای ایجاد سازمان یابی پایدار



پاسخ سارا سلامی

هدف این بحث ارائه پاسخی تجویزی به این پرسش که کارگران ایران در شرایط کنونی چه باید بکنند نیست، بلکه طرح برخی امکان ها و الگوهای قابل تصور است که تجربه های جهانی و منطقه ای در شرایط بحران های شدید ناشی از جنگ پیش روی ما قرار داده اند.

جنگ چهل روزه اخیر در ایران، همراه با بمباران و تخریب گسترده زیرساخت های صنعتی و انرژی و بیکاری میلیونی، آغازگر مرحله ای تازه از بی ثباتی اجتماعی و اقتصادی برای نیروی کار شده است. این وضعیت بر بستری شکل گرفته که پیش از جنگ نیز با ناامنی شغلی گسترده، ضعف شدید نظام های حمایتی و سرکوب سازمان یابی مستقل مشخص می شد. هم زمان، آتش بسی کوتاه و شکننده، اعلام محاصره دریایی-اقتصادی، تداوم قطعی گسترده اینترنت و از کار افتادن بخش های بزرگی از اقتصاد دیجیتال، شرایطی کم سابقه و به شدت بحرانی برای کارگران ایجاد کرده است. از سوی دیگر، جنگ به تشدید فشار و سرکوب حکومتی انجامیده و امکان اعتراض و کنش جمعی به اشکالی که پیش تر جریان داشت، به طور چشمگیری محدود شده است.

در چنین شرایطی، مسئله اصلی برای بخش های بزرگی از نیروی کار، نه صرفاً طرح مطالبات، بلکه بقا، تأمین حداقلی معیشت و حفظ حداقلی از هماهنگی جمعی است. در این زمینه، همان گونه که تجربه جوامع مختلف در مواجهه با جنگ و سرکوب از اواخر قرن بیستم نشان می دهد، فعالیت کارگری بیش از آنکه در قالب اعتصاب، تجمع اعتراضی یا سازمان یابی کلاسیک بروز کند، می تواند در اشکالی چون «همبستگی خرد»، «فعالیت نامرئی»

دارد.

در دو دوره جنگ نیز، شمار زیادی از کارگران شاغل و بازنشسته و اعضای خانواده‌های آنان در حمله‌های هوایی آمریکا و اسرائیل جان باختند، مجروح یا آواره شدند. تعدادی نیز بازداشت شدند و سایه بازداشت همچنان بر سر بسیاری دیگر سنگینی می‌کند. این افراد همچنان از پیامدهای روانی و جسمی این وقایع رنج می‌برند.

واحدهای صنعتی و تولیدی بسیاری هدف حمله قرار گرفتند. تخریب زیرساخت‌ها و توقف تولید، به بیکار شدن هزاران کارگر انجامید. همچنین، کارفرمایان با تعطیلی برخی واحدهای تولیدی و خدماتی، بر شمار کارگران بیکار افزودند. هم‌زمان، توقف ساخت وسازها و فعالیت‌های عمرانی نیز موجب بیکاری گسترده کارگران ساختمانی شد.

قطعی‌های مکرر و سراسری اینترنت در چند نوبت نیز نه تنها بر سلامت روانی کارگران تأثیر گذاشت، بلکه موجب تعطیلی گسترده کسب و کارهای وابسته به اینترنت شد و در نتیجه، تعداد بیکاران بیش از پیش افزایش یافت.

تا به امروز، هیچ گزارش مستندی از حمایت‌های دولتی یا بین‌المللی از این کارگران و زحمتکشان بیکار و اخراج‌شده، و نیز میلیون‌ها کارگر غیررسمی و نیمه‌رسمی، از جمله مهاجرانی که حتی تحت پوشش بیمه اجتماعی نیستند، ارائه نشده یا در دسترس قرار نگرفته است.

در شرایط جنگی، شاهد تشدید پیامدهای منفی تورم افسارگسیخته، گرانی، افزایش هزینه‌های زندگی و کاهش قدرت خرید بر معیشت کارگران شاغل و بازنشسته هستیم و با گذشت ۲۴ روز از سال جدید دولت مصوبه حداقل حقوق و سایر سطوح مزدی سال ۱۴۰۵ کارگران شورای عالی کار را هنوز ابلاغ نکرده است و اعمال این مصوبه در حقوق فروردین ماه در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. به بیان دیگر، امنیت شغلی و معیشتی کارگران روزبروز شکننده‌تر می‌شود.

در سالی که گذشت، کارگران شاغل و بازنشسته دست روی دست گذاشتند و در دفاع از امنیت شغلی و معیشتی خود، ۱۹۲۴ مورد اعتراض را، عمدتاً در قالب اعتصاب و تجمع، سازماندهی کردند. افزون بر این، کارگران و به‌ویژه بازنشستگان نسبت به مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی روز بی‌تفاوت نبودند و با سردادن شعار در تجمعات هفتگی یا دوره‌ای، به سیاست‌های جهانی و منطقه‌ای، از جمله جنگ افروزی، نحوه بودجه بندی، تخصیص منابع به نیروهای نیابتی، نهادهای امنیتی و سرکوب، نهادهای مذهبی و سازمان‌های تبلیغاتی اسلامی، کشتار

معترضان در دی‌ماه ۱۴۰۴، اعدام‌ها، سرکوب‌ها، وضعیت زندانیان سیاسی و اجتماعی و نیز وضعیت محیط زیست، واکنش نشان دادند.

امروز، در حالی که این سطور نگاشته می‌شود، سایه جنگ همچنان بر زندگی کارگران سنگینی می‌کند و سرنوشت آنان در سال جاری، به تداوم یا توقف جنگ وابسته است.

آیا جنگ ادامه خواهد یافت و زندگی کارگران بیش از پیش تباہ خواهد شد؟

یا متوقف شده و بازسازی کارخانه‌ها و زیرساخت‌ها آغاز خواهد شد؟

آیا تحریم‌ها کاهش خواهد یافت یا با توجه به سقوط صادرات فولاد و پتروشیمی و کاهش ارزش وارداتی، موج تازه‌ای از فشار اقتصادی در راه است؟ آیا ساخت وسازها از سر گرفته شده و فرصت‌های شغلی جدیدی برای کارگران ساختمانی ایجاد خواهد شد؟

آیا در سیاست‌های بودجه‌ای حکومت تغییر اساسی رخ خواهد داد، یا منابع کشور همچنان صرف جنگ‌افروزی، نیروهای نیابتی، دستگاه‌های سرکوب و نهادهای مذهبی و تبلیغاتی خواهد شد؟

آیا ناهنجاری‌های اجتماعی گسترش خواهند یافت؟ بطور کلی، شرایط جنگی بدلیل فشارهای اقتصادی، روانی و اجتماعی به افزایش برخی ناهنجاری‌های اجتماعی منجر می‌شوند و احساس ناامنی در جامعه گسترش پیدا می‌کند.

در صورت تداوم یا حتی توقف جنگ، آیا موجی از مهاجرت به خارج از کشور شکل خواهد گرفت؟ تجربه نشان می‌دهد که در شرایط جنگی، معمولاً میزان مهاجرت افزایش می‌یابد.

هرچند با توجه به پیشینه حکومت اسلامی می‌توان به برخی از پرسش‌های بالا پاسخ داد، اما پاسخ کامل و دقیق به این پرسش‌ها نیازمند داده‌ها و اطلاعاتی است که در شرایط کنونی در دسترس نیست.

با این حال، کارگران شاغل و بازنشسته همچون سال‌های گذشته، چاره‌ای جز ادامه سازماندهی اعتراضات برای حق زیستن، از جمله دفاع از امنیت شغلی و معیشتی، از طریق تجمع و اعتصاب ندارند. به یاد بیاوریم که در میانه حملات هوایی و فضای جنگی، در روز ۱۷ فروردین امسال، کارگران کارخانه فولاد سیادن ابهر در اعتراض به تعطیلی این واحد تولیدی از سوی کارفرما و بیکار شدن خود، دست به تجمع زدند.

شرایط کنونی، وظایف سنگینی را بر دوش کنشگران اجتماعی از جمله فعالان کارگری، زنان، حقوق کودکان، حقوق مهاجران، محیط زیست، حقوق زندانیان سیاسی، نه به اعدام و دادخواهان و نیز

حوزه‌های روان‌شناسی و جامعه‌شناسی نهاد و بیش از پیش بر ضرورت گسترش و تقویت ارتباطات متقابل، همبستگی و ارتقای همیاری میان این گروه‌ها تأکید می‌کند.

دوشنبه ۱۳ آوریل برابر ۲۴ فروردین

///

پاسخ ایوب رحمانی



مانند هر جنگ دیگری، پیامدها و خسارات جانی، روانی و اقتصادی جنگ چهل‌روزه نیز اساساً بر مردم یعنی کسانی که هیچ نقشی در بروز این جنگ نداشته‌اند تحمیل شده است. هم‌اکنون نیز با آتش‌بسی شکننده روبه‌رو هستیم؛ شرایطی که در آن سایه جنگ، همچنان بر سر جامعه سنگینی می‌کند.

طبق گزارش‌ها، نزدیک به ۴۰۰۰ نفر بر اثر بمباران‌ها جان خود را از دست داده‌اند و شمار بسیار بیشتری مجروح و زخمی شده‌اند. همچنین نزدیک به صد هزار واحد مسکونی در نقاط مختلف کشور تخریب شده است. بنا بر گزارش‌ها، بیش از ۲۰ شهرک صنعتی بمباران شده و بیش از ۲۰ هزار واحد تولیدی و تجاری مورد حمله نظامی قرار گرفته‌اند.

اطلاع دقیقی از تعداد کارگران کشته یا مجروح شده در حین کار وجود ندارد. اما طبق گفته مدیرکل وزارت کار استان زنجان، در اثر حملات نظامی ۳۳ کارگر در این استان جان خود را از دست داده و ۳۴ کارگر مجروح شده‌اند. اگر این آمار را به‌عنوان میانگین به ۳۱ استان کشور تعمیم دهیم، می‌توان تخمین زد که حدود ۱۰۰۰ کارگر در جریان این جنگ کشته شده‌اند و به همین تعداد نیز مجروح یا زخمی شده‌اند؛ بسیاری از آنان شاید برای همیشه توانایی کار را از دست داده باشند.

بسیاری از کارگاه‌ها و کارخانه‌ها - و به‌طور کلی مراکز کار- که مستقیماً هدف حمله قرار نگرفته‌اند نیز به‌دلیل شرایط جنگی، از جمله کمبود مواد اولیه و کاهش تقاضا، به حالت نیمه‌تعطیل درآمده‌اند. در نتیجه، بسیاری از کارگران یا اخراج شده‌اند یا در وضعیت بلا تکلیفی به سر می‌برند. در همین حال، کارگران بخش ساختمان‌سازی نیز به‌دلیل رکود و توقف فعالیت‌ها، کار خود را از دست داده یا در شرایط نامشخص قرار گرفته‌اند. به این موارد باید میلیون‌ها نفری را افزود که از طریق اینترنت فعالیت اقتصادی مشغول بودند و با قطع اینترنت عملاً از کسب درآمد بازمانده‌اند. همه

این‌ها به معنای افزایش گسترده سطح بیکاری است.

اما نگرانی بزرگ‌تر آن است که سطح بیکاری ممکن است به‌طور فزاینده‌ای افزایش یابد و برای مدت طولانی به یک پدیده مزمن و ساختاری در اقتصاد ایران تبدیل شود. آنچه این نگرانی را تشدید می‌کند، بمباران مجتمع‌های پتروشیمی در بندر ماهشهر، بندر امام خمینی و پارس جنوبی، و همچنین حمله به مجتمع‌های فولاد مبارکه اصفهان و فولاد خوزستان است. در ماهشهر، مجتمع‌های فجر ۱ و ۲ و در پارس جنوبی، مجتمع‌های مبین و دماوند هدف حمله قرار گرفته و به‌شدت آسیب دیده‌اند. این‌ها مجتمع‌های پشتیبانی (یوتیلیتی) هستند که برق، آب، هوای فشرده و سایر نیازهای اولیه شرکت‌های پتروشیمی را تأمین می‌کنند. آسیب به این مجتمع‌ها موجب توقف بخش عمده فعالیت‌های پتروشیمی در ماهشهر، بندر امام خمینی و پارس جنوبی شده است.

در حال حاضر ده‌ها هزار کارگر در شرکت‌های پتروشیمی که اغلب از طریق پیمانکاران و با قراردادهای موقت کار می‌کنند، در معرض بیکاری قرار دارند. برخی گزارش‌ها حاکی از آن است که کارفرمایان به کارگران اعلام کرده‌اند تا اطلاع ثانوی به محل کار بازنگردند یا برای دریافت بیمه بیکاری اقدام کنند.

خسارت وارده به مجتمع‌های فولاد مبارکه اصفهان و فولاد خوزستان نیز بسیار شدید گزارش شده است. پس از این حملات، نتایج ادا کرد که ۷۰ درصد از ظرفیت تولید فولاد کشور از بین رفته است. در هر یک از این مجتمع‌ها بیش از ۱۰ هزار کارگر مشغول به کار هستند که اکنون امنیت شغلی آنان به‌شدت در معرض خطر قرار گرفته است.

توقف طولانی مدت تولید در پتروشیمی‌ها و صنایع فولاد، تأثیر مستقیمی بر صنایع پایین‌دستی خواهد داشت و زنجیره تأمین را به‌شدت مختل می‌کند. برای مثال، کمبود فولاد بر صنعت خودروسازی، ساختمان‌سازی، قطعه‌سازی و تولید پروفیل اثر مستقیم خواهد گذاشت. شرکت فولاد مبارکه به‌تنهایی با حدود ۳ هزار کارگاه و کارخانه قرارداد دارد و بخش مهمی از مواد اولیه آن‌ها را تأمین می‌کند.

همچنین محصولات پتروشیمی - از جمله انواع پلاستیک‌ها، اسید سولفوریک، اوره و سایر فرآورده‌ها - مواد اولیه ضروری بسیاری از صنایع هستند. اختلال در این زنجیره، موجب تعطیلی یا کاهش فعالیت در بخش‌های گسترده‌ای از صنعت خواهد شد و در نتیجه، خطر بیکاری وسیع، به‌ویژه در بخش‌های صنعت و ساختمان، افزایش می‌یابد. این خطر در رسانه‌های رسمی نیز بازتاب یافته است.



«دنیای اقتصاد»، رسانه سرمایه‌داران ایران از احتمال بیکاری میلیونی خبر داده، و خبرگزاری ایلنا نیز به نقل از فعالان کارگری وابسته به دولت هشدار داده است که دولت باید برای جلوگیری از گسترش بیکاری، اقدامات حمایتی فوری در دستور کار قرار دهد تا کارگران مجبور نشوند که بیمه بیکاری تقاضا کنند که موجب فشار بر صندوق بیمه اجتماعی می‌شود. با توجه به میزان خسارات وارده، بازسازی مجتمع‌های پتروشیمی و فولاد زمان‌بر خواهد بود و بنابراین خطر رکود و بیکاری گسترده بسیار جدی است. افزون بر این، اولویت اصلی حکومت در دوره پساجنگ، بازسازی صنایع نظامی و تقویت توان تسلیحاتی خواهد بود، نه بازسازی صنایع خسارت دیده. در مقابل، اولویت اصلی میلیون‌ها کارگر بیکار یا در معرض بیکاری، بازگشت به کار و تضمین امنیت شغلی است. به بیان دیگر ما با دو اولویت روبرو هستیم که از لحاظ طبقاتی کاملاً در تضاد با هم قرار دارند.

کارگران شاغل در بخش گاز و پتروشیمی، تجربه بیش از یک دهه مبارزه دستجمعی را از سر گذرانده‌اند. در شرایط کنونی لازم است که آنها ارتباط‌ها و شبکه‌هایی که طی سال‌ها بین خود ایجاد کرده‌اند را حفظ و تقویت کنند. خواست و مطالبه مشترکی که هم اکنون آنها می‌توانند حول آن متحد شوند، تمدید قراردادها و پرداخت دستمزدهای پایه تا زمان بازگشت کامل به کار است. اینکه شرکت‌های پیمانی و یا کارفرمای اصلی باید پرداخت دستمزدها را تقبل کنند و یا اینکه این کار باید با میانجیگری و حمایت مالی دولت صورت گیرد، امر کارگران نیست. موضوع اصلی این است که کار و زندگی آنان نباید قربانی شرایطی قرار گیرد که آنها نه تنها هیچ نقشی در به وجود آمدن آن نداشته‌اند، بلکه تا هم اکنون نیز هزینه سنگین آن را با رفتن به سر کار در شرایط بمباران و پذیرش خطر جانی پرداخته‌اند. (در بمباران مجتمع‌ها در ماهشهر ۶ نفر از کارگران جان خود را از دست دادند و تعدادی بیشتری زخمی شدند.)

کارگران فولاد مبارکه، و به‌ویژه کارگران فولاد خوزستان نیز از تجارب مبارزاتی ارزشمندی برخوردار هستند. برای نمونه می‌توان به مبارزه طولانی کارگران فولاد

اهواز در سال‌های گذشته علیه بسته شدن شرکت اشاره کرد. می‌توان گفت که فولاد گران در مقایسه با کارگران پتروشیمی‌ها در موقعیت بهتری برای حفظ امنیت شغلی قرار دارند؛ زیرا آنها برخلاف کارگران پتروشیمی‌ها در ماهشهر و عسلویه که با دهها شرکت پیمانکاری روبرو هستند، طرف حساب شان دو مجتمع بزرگ است و همین امر به آنان امکان بیشتری می‌دهد که در اقدام دستجمعی مطالبه خود مبنی بر حفظ شغل و پرداخت حقوق پایه تا زمان بازگشت کامل به کار را به کارفرما بقبولانند.

برای کارگران پتروشیمی‌ها و مجتمع‌های فولاد و نیز برای کارگران سایر صنایع و مراکز کار، تقاضای بیمه بیکاری - باید آخرین اقدام ناگزیر باشد. تا کنون نیز واکنش کارگران نسبت به اخراج سازی‌ها غالباً در وهله اول اعتراض به بسته شدن واحد‌ها و مراکز تولیدی بوده و نه پذیرش اخراج و درخواست بیمه بیکاری. انتظار می‌رود که همین تجارب در شرایطی که خطر بیکار سازی در ابعاد گسترده و کم سابقه امنیت شغلی کارگران را تهدید می‌کند، مورد استفاده کارگران قرار گیرد. تجمع در محل‌های کار، در برابر دفاتر مرکزی شرکت‌ها، در مقابل فرمانداری‌ها و دیگر نهادهای دولتی، ابزار مبارزاتی کارگران در برابر اخراج سازی‌هاست.

///



پاسخ جلال سعیدی

کارگران و جنگ: تعلیق موقت، تداوم واقعی مبارزه رویدادهایی که در شرایط کنونی رخ می‌دهند، در بستری از عدم قطعیت عمیق شکل می‌گیرند؛ جایی که سرنوشت زندگی مردم و فعالیت‌های اجتماعی آنان به مسیر و نتایج جنگ گره خورده است. این وضعیت، با ایجاد ناامنی گسترده، عملاً بسیاری از اشکال کنش جمعی - به‌ویژه فعالیت‌های کارگری - را به تعلیق کشانده است. کارگران در چنین شرایطی نه تنها با تهدید مستقیم جنگ و پیامدهای آن بر معیشت خود مواجه‌اند، بلکه با دشواری در تعیین چگونگی مداخله و سازماندهی نیز روبرو هستند. حاصل این وضعیت، گسترش نوعی انتظار اجباری و تعلیق موقت در عرصه مبارزه اجتماعی است.

همبستگی طبقاتی در دل بحران

با این حال، این تعلیق به معنای توقف مبارزه نیست. آنچه در این میان اهمیت اساسی دارد، تقویت همزمان روحیه ضدجنگ و حفظ و تداوم همبستگی طبقاتی است. تجربه زیسته‌ی کارگران و زحمتکشان نشان داده است که در شرایط

و بیکاری هزاران کارگر در رشته های مرتبط با این صنایع و بالا رفتن جهشی تورم و تأثیرات آن بر زندگی کارگران و زحمتکشان بود.

جنگ اخیر همچنین تکانه های شدیدی در اپوزیسیون راست سرمایه داری در ایران از جریان سلطنت طلبان فاشیست گرفته تا جمهوری خواهان و مواضع اپوزیسیون ناسیونالیست کرد در مواضع جنگ طلبانه شان بوجود آورد.

در دوران پساجنگ، جنبش کارگری و طبقه کارگر چگونه می خواهد بار معیشتی و مطالباتی اش را بر دوش کشیده و پاسخ دهد؟ در شرایط فعلی با چه ابزاری و چه پتانسیلی وجود دارد که بخواهد در این زمینه حرکت بکند. جنبش کارگری ایران، معلمان، زنان، بازنشستگان، دانشجویان و لشکر میلیونی بیکاران برای پیگیری مطالبات شان به بروز و ظهور تظاهرات خیابانی، خوان نیاز خواهند داشت. بدیهی است که این حرکت های اجتماعی شروع خواهد شد. بی تردید در دوران پساجنگ دوباره شاهد گسترش اعتصابات کارگری خواهیم بود. همچنین کمیته های کارخانه و هسته های کارگری دوران جدیدی از مبارزات خود را در سازماندهی اعتراضات و اعتصابات کارگری در عرصه اجتماعی نشان خواهند داد. در مسیر مبارزات با همبستگی و پیوستگی جنبش های اجتماعی در ایران جنبش کارگری ایران با توشه و تجارب غنی مبارزاتی در دوران پیش رو حضور رادیکال و و نوینی خواهد داشت.

موقعیت پساجنگ برای جنبش کارگری و جنبش های اجتماعی در ایران موضوعی است که در آینده در اعتراضات اجتماعی خواهیم دید. در دوران پساجنگ ما می توانیم شاهد رادیکال تر شدن بیش از پیش اعتراضات اجتماعی باشیم. جامعه ایران پس از جنگ آستن اعتراضات خیابانی و خیزش سراسری و میلیونی مردمی خواهد بود که تاکنون مطالبات شان با مشت آهنین و سرکوب پاسخ گرفته است. جنبش کارگری معطوف به اولویت های خود خواهد بود. تداوم اعتصابات کارگری در دامن زدن به رادیکالیسم کارگری، ابتکارات و خلاقیت های کمیته های کارخانه و هسته های کارگری و سازمان یابی سراسری و ضرورت ایجاد تشکل ها، احزاب چپ و سوسیالیستی در پیوند با جنبش های اجتماعی از اولویت های طبقه کارگر در ایران خواهد بود.

بی تردید اپوزیسیون چپ در جنبش های اجتماعی برای رهایی جامعه از چنگ استبداد حاکمیت سرمایه داری جمهوری اسلامی میبایست از پروسه ی انقلاب اجتماعی به رهبری طبقه

در نهایت، با وجود تمامی عدم قطعیت ها، یک افق روشن باقی می ماند: طبقه کارگر، با تکیه بر تجربه های انباشته و فشارهای مادی امروز، بار دیگر و در سطحی بالاتر به صحنه باز خواهد گشت و مبارزه خود را ادامه خواهد داد. این نه صرفاً یک امید، بلکه ضرورتی است که از دل خود واقعیت های اجتماعی و تاریخی برمی خیزد.

///



پاسخ بهروز خباز

در ارتباط با سنوالی که مطرح شده به جهت اهمیت آن بهتر است نگاهی کوتاه به جنگ ۴۰ روزه آمریکا و اسرائیل با ایران داشته باشیم. جنگ ۱۲ روزه و جنگ ۴۰ روزه که الان چند روزی است به آتش بس و مذاکره بین آمریکا و ایران ختم شده تا بدینجا به غیر از کشتار مردم بی پناه در ایران موجب تغییرات در جغرافیای سیاسی در خاورمیانه شده است. امروز دیگر مقاصد و مطامع آمریکا و اسرائیل در برپایی چنین جنگ خانمان سوزی بر کسی پوشیده نیست. خواهان رژیم هستند که اقتدار منطقه ای نداشته باشد. عاری از جاه طلبی های هسته ای و موشکی باشد. آنان به یک رژیم تضعیف شده ای نیاز دارند که خواهان نابودی اسرائیل نباشد. به عنوان هم پیمان آمریکا و غرب در منطقه عمل کند. غرب و آمریکا خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی نبودند و نیستند.

جنگ ۱۲ روزه و همین جنگ اخیر، قدرت نظامی رژیم و نیابتی های آن را در منطقه به شدت تضعیف کرد، اما قدرت سرکوب رژیم در مقابل مردم معترض و مخالفین را در داخل تقویت کرد هر چند جمهوری اسلامی حتی در حین جنگ هم از سرکوب و دستگیری و اعدام مخالفین خود غافل نبوده است. ما در دی ماه ۱۴۰۴ شاهد خیزش توفنده ای بودیم که بیش از ۴۰۰ شهر را در بر گرفت. این خیزش برای سرنگونی انقلابی رژیم بود و می رفت که در ادامه طومار حاکمیت مقتدر را در هم بپیچد. اما فراخوان ترامپ و پس از آن فراخوان رضا پهلوی در میانه ی تظاهرات مردم به ستوه آمده بهانه ای برای فرونشاندن خیزش انقلابی و به خاک و خون کشیدن هزاران معترض در سراسر کشور داد.

جنگ ۴۰ روزه در ۹ اسفند با حملات هوایی آمریکا و اسرائیل به ایران شروع شد. حاصل این جنگ کشته شدن هزاران نفر از مردم، نابودی زیرساخت های اقتصادی و صنایع مادر از جمله فولاد، پتروشیمی، تعطیلی این صنایع، کشته شدن کارگران کارخانه ها

بحرانی، شبکه های همبازی و اشکال مختلف همکاری می توانند فشارهای ناشی از جنگ را تا حدی مهار کنند. این همبستگی، یک واکنش گذرا نیست، بلکه بخشی از حافظه تاریخی و تجربه انباشته ی طبقه کارگر است که در شرایط مختلف باز تولید می شود.

سرمایه های ماندگار مبارزه

نکته تعیین کننده این است که طبقه کارگر در دهه های اخیر به سطحی از آگاهی، تجربه عملی و ظرفیت های سازمانی دست یافته است که با آغاز جنگ از میان نمی رود. حتی اگر اشکال سازمان یافته مبارزه به طور موقت تضعیف یا پراکنده شوند، آنچه باقی می ماند، سرمایه ای استراتژیک است: تجربه، آگاهی و حافظه جمعی مبارزه. این عناصر، در شرایط مناسب، می توانند به سرعت به نیرویی مادی برای بازسازی و گسترش مبارزه تبدیل شوند.

پساجنگ: تشدید تضادها، گسترش مبارزه

از این منظر، دوران پساجنگ را نمی توان صرفاً به عنوان مرحله ای برای «بازسازی» درک کرد. این دوره، بیش از هر چیز دوران تشدید تضادهای طبقاتی و گسترش مبارزه کارگران خواهد بود. جنگ، با تعمیق فقر، بیکاری و نابرابری، نه تنها بحران های پیشین را حل نمی کند، بلکه آن ها را به سطحی حادث تر منتقل می سازد. در چنین شرایطی، کارگران و زحمتکشان، با فشارهای مضاعف و در عین حال با انباشت تجربه های پیشین، نه فقط ناگزیر، بلکه با آمادگی بیشتری به صحنه بازمی گردند. آنچه در پیش است، بازگشت به وضعیت قبل نیست، بلکه ورود به مرحله ای فشرده تر، آگاهانه تر و بالقوه رادیکال تر از مبارزه طبقاتی است.

تداوم مبارزه در دل جنگ

شکل و مسیر این مبارزه، بی تردید به نتایج جنگ، آرایش نیروهای سیاسی و ساختار قدرت در دوره پس از آن وابسته خواهد بود. اما مستقل از این متغیرها، یک واقعیت پابرجاست: مبارزه کارگران متوقف نشده و نخواهد شد. حتی در دل جنگ، این مبارزه در اشکال پراکنده تر، پنهان تر و روزمره ادامه دارد و در نخستین گشایش، می تواند به سرعت به سطحی آشکار و سازمان یافته ارتقا یابد.

افق پیش رو

بنابراین، آنچه پیش روست، نه بازگشت منفعلانه به گذشته، بلکه ادامه و تعمیق مبارزه ای است که ریشه در سال ها تجربه، آگاهی و سازمان یابی دارد. این مبارزه، در مواجهه با شرایط جدید، می تواند اشکال نوین تری به خود بگیرد و با قدرت بیشتری طرح شود.

از محل کار و تولید، قدرت خود را در مقابل جنگ و جمهوری اسلامی به نمایش بگذارند و با ایجاد کمیته های ضد جنگ و نه به سرکوب رژیم جمهوری اسلامی، اقدام به ایجاد زنجیره های انسانی برای حفاظت از محل کار خود کنند.

این درک نادرست که اگر کارگران برای حفاظت محل کار خود زنجیره انسانی درست کنند در کنار رژیم جمهوری اسلامی و حفظ نظام قرار می گیرند، در بین تعدادی از فعالان کارگری و یا احزاب چپ و کمونیست، به انفعال بیشتر کارگران دامن می زند. اما ما معتقدیم که ایجاد شبکه های مختلف کارگری برای حفاظت از جان و ثروت تولید شده خود، در شرایطی که حاکمیت موجود قادر به حفاظت از آن نیست، اراده کارگران را در بدست گرفتن کنترل کارگری قوی می کند و قدرتی در مقابل ارتش نظامی سه طرف جنگ را به نمایش می گذارد.

به نظر من در غیر این صورت انفعال کارگران در شرایط جنگی، سرکوب بیشتر را به کارگران تحمیل می کند. رژیم همانگونه که در آتش بس شکننده کنونی نشان داده است خود را پیروز جنگ اعلام می کند. بخشی از این ادعا در واقع اعلام پیروزی در ادامه سرکوب دیمه سال گذشته، سکویی برای سرکوب جنبش های اجتماعی و کارگری را در آینده پسا جنگ خواهد بود.

۲۰۲۶/۰۴/۱۰



های هوایی "نجات دهنده" داده اند تا به هر شکلی این رژیم را از بین ببرند، اخلاق و انسانیت را به تمامی از دست داده و در محاسبات قدرت، زمین بازی را به قدرت های داخلی و خارجی سپرده و عاملیت را از کارگران و تهیدستان برای تعیین سرنوشت بدست خود، گرفته و اکنون که آتش بس شکننده ای اعلام شده است و هر لحظه امکان از سرگیری دوباره جنگ می رود، هر سه طرف بازیکنان جنگ که غاصبان ثروت اجتماعی و دسترنج کارگران هستند و در واقع بازندگان اصلی این بازی کثیف هستند، اعلام پیروزی می کنند!

در این شرایط، زندگی و معیشت کارگران به نقطه فقر مطلق رسیده است. تعطیلی ۹۰ درصد کارهای ساختمانی، حمله به شهرک صنعتی طولا قشم، شهرک صنعتی عباس آباد پاکدشت، شهرک صنعتی شنزار در شریف آباد، شهرک صنعتی لیا قزوین، شهرک صنعتی حسن آباد فشافویه، شهرک صنعتی شکوهیه قم و شهرک صنعتی خیرآباد اراک و دیگر زیر ساخت ها، زندگی را برای کارگران هر چه سخت تر کرده است.

اعتراضات و اعتصابات کارگری در دوران جنگ به تعلیق می افتد و هر معترضی تحت پیگرد قرار می گیرد، و در همین دوره ده ها انسان بی گناه به جرم جاسوسی به اعدام محکوم می شوند.

با بیکاری های فزاینده در نتیجه جنگ و ویرانی، وظیفه فعالان کارگری دو چندان می شود از یکطرف باید تلاش کنند که رقابت بین کارگران برای دست یابی به لقمه نانی برای زنده ماندن را به حداقل برسانند و از طرف دیگر به فکر سازماندهی اعتراضاتی که به دلیل جنگ به تعلیق افتاده اند باشند.

ثروت جامعه توسط کارگران تولید می شود و نابودی کارخانه ها، صنایع و زیر ساخت ها، در شرایط جنگی، نابودی زندگی خود کارگران است، بنابراین این کارگران می توانند با اقدام به کنترل و حفاظت

کارگر عبور کند. تغییر و تحولات کلان سیاسی در ایران می تواند در مسیر خود تغییرات بنیادی به ویژه در منطقه خاورمیانه به دنبال داشته باشد. در ارتباط با انقلاب اجتماعی بی تردید باید به زمینه ها و بسترسازی که رهبری طبقه کارگر را تضمین کند توجه داشته باشیم. تشکیل شوراهای کارگری می تواند بستری برای تشکیل شوراهای محلات و شوراهای سراسری در اقصا نقاط کشور باشد. با سازمانیابی شورایی به پیشواز تغییر تحولات کلان سیاسی در جامعه ایران گام برداریم.

///



پاسخ ستار رحمانی

جنگ ادامه سیاست

است به شکل ویرانگر

شرایط برای کارگران قبل از جنگ هم بسیار سخت بود. تورم افسار گسیخته، قراردادهای موقت، دستمزدهای بسیار زیر خط فقر اعلام شده، فقدان امنیت شغلی، مزدهای پرداخت نشده، اخراج های خودسرانه و هزاران مشکل دیگر اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی که پرداختن و ارزیابی به همه عرصه ها در محدوده این پاسخ کوتاه نمی گنجد.

اما جنگ ترامپ، نتانیاهو و جمهوری اسلامی که با حمله به زیرساخت ها، کارخانه ها، کارگاه های صنعتی، واحدهای تجاری و واحدهای مسکونی کشیده شده، نه تنها تاکنون جان ده ها کارگر را در ایران گرفته است، بلکه «نعمتی الهی» برای بقای رژیم جمهوری اسلامی ایران بوده است که نفس کشیدن و عاملیت کارگران در تعیین سرنوشت خویش را با ایجاد شرایط جنگی و سرکوب وحشیانه از یک طرف و از طرف دیگر تلاش برای به استیصال کشاندن و تعلیق مبارزات مردم در زمان جنگ بوده است.

اما طرفداران جنگ هم که با تبلیغات رسانه هایی همچون "ایران اینترنشنال" زمین بازی را به جنگنده

کمک مالی به حزب کمونیست ایران و کومه له

اعضا، هواداران و دوستداران
حزب کمونیست ایران و کومه له!
مردم آزاده و مبارز!

ما برای ادامه کاری فعالیت هایمان به کمک مالی شما نیازمندیم! تلویزیون کومه له و حزب کمونیست ایران با پشتیبانی و کمک مالی شما قادر خواهد بود با کیفیت بهتر و در شبکه های قابل دسترس تر، فعالیت هایش را در راستای اهداف سوسیالیستی برای تحقق زندگی ای شایسته انسان پیش ببرد!

ما را در این راه یاری رسانید و به هر طریق و شکلی که برایتان مقدور است کمک های مالی خود را به تشکیلات های ما در هر محلی که هستید برسانید.

حزب در شبکه های اجتماعی



peshrawcpiran\



peshrawcpiran



peshrawcpiran



komala epi





پاسخ م. مهرزاد



جنگ چهل روزه بخش عظیمی از طبقه کارگر

و مردم زحمتکش را

بیکار کرد. دست راستی‌ها ادعا می‌کردند ترامپ و ناتانیاهو برای نجات مردم ایران وارد جنگ شده‌اند، اما در طول فقط چهل روز از جنگ بخش وسیعی از زیرساخت‌ها، مراکز پزشکی و درمانی و دارویی و بیش از صد هزار خانه و حتی آثار تاریخی را نابود کردند. نابود شدن صنایع فولاد، تعطیلی پروژه‌های عمرانی و ساختمانی، نابودی بخشی از پتروشیمی، پالایشگاه‌ها، و ده‌ها کارخانه و شهرک صنعتی و تعطیلی بخش قابل توجهی از فعالیت‌های خدماتی، حدود نیمی از طبقه کارگر ایران را بیکار یا در معرض بیکاری قرار داده است و با توجه به هزینه‌های سرسام‌آور زندگی این یک فاجعه است.

نابود شدن فولاد مبارکه تنها به طور مستقیم سی هزار نفر را بیکار کرد اما دیگر صنایع وابسته به آن مثل خودرو سازی، کارگاه‌های قطعه سازی، سازه‌های فلزی و ... یا تعطیل یا در معرض تعطیلی هستند. چند میلیون مردم زحمتکش نیز به دلیل بیکاری و شرایط سخت اقتصادی که سال‌ها است بر جامعه حاکم است از طریق اینترنت نان بخور و نمیری در می‌آوردند که با قطع کامل اینترنت تمامی این مشاغل نیز تعطیل شدند. جامعه ایران اکنون ده‌ها میلیون بیکار دارد.

از سوی دیگر پس از کشتار دی ماه و سپس شروع جنگ، جنبش کارگری و دیگر جنبش‌ها تحت تاثیر این شرایط دچار افت شده و در این فضای نظامی اعتصابات و اعتراضات تا حدود زیادی متوقف شدند، در این فضای آتش بس همه چیز بلا تکلیف است، حتی مبارزات کارگری و توده‌ای. در خلال جنگ رژیم چند نفر را اعدام کرد تا هر چه بیشتر فضای رعب و وحشت را پایدار نگه دارد و وضعیت هزاران زندانی سیاسی معترض نیز همچنان نامشخص است. به طور واقعی در چنین شرایطی جنبش کارگری کجا ایستاده و چه می‌تواند انجام دهد؟

واقعیت این است که جنبش کارگری نیز همانند دیگر بخش‌های جامعه لطمه دیده و تا حدودی با تغییر موقعیت به عقب رانده شده است، اما ضروری است بلافاصله با تشخیص شرایط و پایان یافتن جنگ فعالین کارگری و سوسیالیست‌ها بدانند در چه موقعیتی هستند و چه می‌توانند و باید انجام بدهند؟ می‌توانیم در این بازه زمانی طبقه کارگر را به دو

بخش بیکار شده و شاغل تقسیم بندی کنیم. اول میلیون‌ها کارگر بیکار شده در جریان جنگ ارتجاعی، مطالبه حیاتی داشتن شغل و درآمد دارند و در این فضای جنگی و سرکوب و خفقان نمی‌شود مثل گذشته فعالیت کرد و آکسیون‌های اعتراضی و دیگر اقدامات انجام داد ولی می‌شود برای دریافت بیمه بیکاری یا دست‌مزد پایه و مشخصاً بازگشت به کار، دسته جمعی به مراکز مربوطه مراجعه کرد. بیکاری در این موقعیت دست کمی از بمباران ندارد. کارگران نباید اجازه بدهند به بهانه تخریب صنایعی که در آن کار می‌کردند و یا صنعت آنها به آن صنایع وابسته بوده، کنار گذاشته بشوند. روند بازسازی آن صنایع بلافاصله باید آغاز گردد و همان کارگران شاغل در آن صنایع می‌توانند بخش اصلی نیروی بازسازی آن صنایع باشند و این ممکن نمی‌گردد مگر با مطالبه و مراجعه جمعی. چند ماه اول پس از جنگ سرنوشت ساز است. کارگران اگر بتوانند مطالبات خود را جمعی اعلام کنند، زمینه برای بازگشت به کار و در چرخه بازسازی قرار گرفتن و یا دریافت حقوق پایه، ممکن است به نتیجه برسند.

صدها و شاید هزاران کارگاه و شرکت کوچک نیز تحت تاثیر جنگ و تخریب صنایع بزرگ تعطیل شدند و کارگران آنها حتی شمول قانون کار نمی‌شوند و به این اعتبار شامل بیمه بیکاری نیز نمی‌شوند. آنها می‌توانند با حضور جمعی در مقابل اداره کار یا بیمه، خواهان پرداخت بیمه بیکاری گردند چرا که این شرایط خاص و ویژه جنگی است و امکان یافتن کار دیگری تقریباً وجود ندارد. روزانه صدها نفر به اداره کار، بیمه و غیره مراجعه می‌کنند تا پیگیری وضعیت اقتصادی خود باشند این پیگیری و حضور در صورت جمعی بودن و همراهی با هم است که دولت و کارفرماها را وادار به عقب نشینی می‌کند. حتی مطالبه وصل شدن اینترنت بر خلاف دفعات قبل که عمدتاً مطالبه‌ای اجتماعی بود، اکنون که به درازا کشیده و چشم اندازی برای اتصال آن وجود ندارد، تبدیل به یک مطالبه اقتصادی برای چند میلیون نفر شده است. نزدیک به دو ماه است با قطع اینترنت چند میلیون مردم زحمتکش بیکار شده و درآمدی ندارند. مطالبه وصل شدن اینترنت به مثابه مطالبه‌ای



اقتصادی-اجتماعی و به شکل جمعی می‌تواند طرح گردد و برای آن به دولت باید فشار آورد.

بخش شاغل طبقه کارگر در پایان جنگ کجا خواهد ایستاد؟ با توجه به افزایش هزینه‌های زندگی در طول جنگ و تورم شدید، مطالبه افزایش دستمزد پایه‌ای ترین و واقعی ترین مطالبه ایست که کارگران با پایان یافتن جنگ آن را جمعی می‌توانند دنبال کنند. قرار نیست آنها از گردونه مبارزه به دلیل شرایط پس از جنگ و بیکاری بخشی از هم طبقه‌ای‌های خود، خارج شوند. گرد و غباری که در دی ماه ایجاد شد و سپس فضای جنگی، برای جنبش‌های اجتماعی و بخصوص جنبش کارگری با پایان یافتن جنگ، به سرعت فرو خواهد نشست و کارگران در مقابل کارفرماهای خود همان مطالبات را با اعتراضات خود شروع خواهند کرد، چرا که این ریشه در شرایط زندگی آنها دارد که ناچارشان خواهد کرد به این مبارزه روی بیاورند. هیچ تحول اقتصادی و سیاسی بزرگی اتفاق نیفتاده تا بتواند این مبارزات را به رکود بکشاند و به این اعتبار این شرایط تنها افت موقتی در مبارزات بخصوص مبارزات جنبش کارگری است.

اما نکته آخر و بسیار مهم. ملزومات این مبارزات جمعی کارگران است، بخصوص بخشی که در جریان جنگ بیکار شدند، و آن درجه‌ای از سازماندهی است. اگر بخواهیم زمینی فکر کنیم و درگیر شعار و ذهنی گرایی نشویم واقعیت این است که امکان ایجاد تشکل‌های بزرگ و اسم و رسم دار و ... در این موقعیت و شرایط برای این کارگران وجود ندارد- و قبلاً هم با موانع بسیاری روبرو بود- اما درجه‌ای از روابط لازم است تا بتوان اقدام جمعی انجام داد و با یکدیگر و گروهی برای بازگشت به کار به اداره کار، صنایع، فرمانداری و یا دفتر کارفرما و ... مراجعه کرد و همین حد از ارتباطات و قول و قرار و هماهنگی، درجاتی از سازماندهی است. در جریان همین ارتباطات و تماس‌ها و قول و قرارها است که می‌شود اقدامات جمعی و گروهی انجام داد و خود به خود این ارتباطات مناسبات و سازماندهی را بین کارگران ایجاد خواهد کرد. تشکیلات الزامات اتحادیه، سندیکا یا شورایی با اسم و رسم و با اعلام موجودیت نیست، بلکه می‌تواند اشکال دیگر هم داشته باشد، هر درجه‌ای از روابط جمعی و تصمیم‌گیری و اقدام جمعی سازماندهی در خود دارد و آن را تکامل خواهد داد. در چنین شرایطی ایجاد کمیته‌های کارگری و یا جمع‌هایی که در خصوص مسئله بیکاری بتوانند فعالیت کنند بسیار ضروری، موثر و قابل تحقق هستند و نیاز به روابط و مناسبات پیچیده و دست و پاگیری نیست؛ بلکه صرفاً با قول و قرارها و اقدام جمعی ساده می‌شود دست به کار شد.





این جنگ هم هژمونی ایالات متحده را باز نخواهد گرداند!

ماند. این جنگ بجای تثبیت هژمونی و سلطه ایالات متحده بر جهان، زوال رو به رشد این سلطه و عدم توانایی آن در حفظ حاکمیت خود بر جهان را نشان داد. اینکه ترامپ به منظور گرفتن امتیازات سیاسی و اقتصادی به متحدان و دشمنان خود حمله میکند، تعرفه علیه آنها می بندد و تهدیدشان میکند، ناشی از تسلط اقتصادی و یا قدر قدرتی نظامش نیست، بلکه ناشی از ناامیدی و بحرانی است که امپریالیزم آمریکا با آن روبروست.

جنگ علیه ایران از درگیریهای اکرین، غزه، ونزوئلا، کوبا، سودان و یا ترتیباتی که در سوریه داده شد و یا تهدیداتی که علیه گرنیلاند و کانادا شد جدا نیست. همه اینها جبهه هایی از یک جنگ جهانی اند که هدفش حفظ هژمونی آمریکا، تضعیف رقبا و تقسیم مجدد جهان است. ایالات متحده، در تلاش برای اعمال مجدد کنترل بر مهمترین مناطق انرژی و راههای تجارتی جهان به منظور منع رقباتی خود مثل چین است که الان گذرش به ایران افتاده است. ایران در یک چهارراه استراتژیک حیاتی برای اقتصاد جهانی قرار دارد: آسیای مرکزی، آسیای جنوبی و خلیج فارس. ایران چهارمین ذخایر نفتی اثبات شده بزرگ جهان و دومین ذخایر گاز طبیعی بزرگ جهان را در اختیار دارد. ایران بر ساحل شمالی تنگه هرمز تسلط دارد، گذرگاهی که بیست درصد از نفت جهان روزانه از آن عبور میکند. لذا دعوا با ایران هیچوقت بر سر سلاحهای هسته ای، توان موشکی، تروریسم دولتی، حقوق بشر و یا آنطور راست بورژوا ناسیونالیست، سلطنت طلبان فاشیست و یا دیگر ابلهان و ساده لوحان جار میزنند، یعنی نجات مردم ایران نبوده است. همه اینها بهانه، توجیه و ابزار دست جنگ افروزان و جنگ طلبان و بوقچی های آنها هستند. مسئله اساسی این است که چه کسی و با چه شرایطی منابع نفتی و گذرگاهها و مواد معدنی کمیاب جهان را کنترل میکند.

ایالات متحده که از تحریمها به عنوان سلاح علیه کشورها استفاده میکند و با آنها از سال ۱۹۷۱ تا حالا بالای سی و پنج میلیون انسان بی گناه را کشته است، الان متوجه شده که با این تحریمهای اقتصادی بیشتر به اقتصاد خود و دم و دستگاہهای مالی و تجاری جهانی که برای کنترل

بازگرداندن عبور و مرور عادی در تنگه هرمز و تجارت جهانی نکرده است، بلکه با محاصره دریایی ایران توسط ایالات متحده برای منع کشتی های ایرانی از عبور و ادامه جنگ به شکلی دیگر، کل اقتصاد ایران و جهان با خطر سقوط بزرگی روبرو شده است. تا حالا هم پیامدهای این جنگ برای اقتصاد جهان فاجعه بار بوده است. سوای افزایش قیمت نفت و گاز و پیامدهای اقتصادی آن و اختلال شدید در تجارت جهانی و پیامدهای آبی آن، در درازمدت هم تاثیر ویرانگری بر تأمین مایحتاج غذایی و دارویی مردم در سطح جهان خواهد گذاشت و بسیاری از مناطق جهان را با ناامنی غذایی روبرو خواهد کرد. یک سوم از عرضه جهانی کود از طریق تنگه هرمز عبور میکند و کمبود آن تاثیر بزرگی بر تولید محصولات کشاورزی و قیمت مواد غذایی در خیلی از مناطق جهان از جمله آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین خواهد گذاشت. همچنین تنگه هرمز یک گلوگاه حیاتی برای تأمین احتیاجات دارویی است. شش درصد از محصولات پتروشیمی لازم جهان برای تولید دارو که کشورهای حوزه خلیج فارس تهیه میکنند، همچنین دیگر مشتقات پتروشیمی و مواد لازم برای داروهای مانند آنتیبیوتیکها و مسکنها، پنجاه درصد از گوگرد دریایی لازم جهان در تولید دارو و بیش از هشتاد درصد از تجارت دارویی کشورهای خلیج از طریق این تنگه میگذرد.

این همه کشتار، ویرانی، خسارات و ناامنی، پیامدهای فاجعه بار جنگی است که نه تنها توانسته نتایج مطلوب و استراتژیک آغازگران جنگ را تأمین کند، بلکه بحران هژمونی و امپریالیزم ایالات متحده را عمیقتر نیز کرده است. رئیس جمهور ایالات متحده دونالد ترامپ در طول جنگ و بعد از آن هم هر بار با بیان دلیلی مختلف برای آغاز جنگ همچون از بین بردن تهدید هسته ای ایران، تهدید موشکهای بالستیک دوربرد رژیم و یا تغییر رژیم در ایران، نه تنها سعی میکند دلیل اصلی جنگ را از اذهان عمومی پنهان کند، بلکه از طرف دیگر با این تناقض گویی هایش، سردرگمی استراتژیک آمریکا و دستپاچگی سیستمی را نشان میدهد که هژمونی جهانی در سرازیری سقوط قرار گرفته است. در این جنگ، حتی از طرف نزدیکترین متحدینش تنها گذاشته شد و فشارهایش برای وادار کردن آنها به پیوستن به جنگ بی نتیجه

در ۲۸ فوریه ۲۰۲۶، ایالات متحده و اسرائیل حملات هوایی گسترده و رسماً اعلام نشده خود را به ایران آغاز کردند و در ساعات اولیه جنگ تعدادی از رهبران و مقامات جمهوری اسلامی از جمله رهبر جمهوری اسلامی علی خامنه ای را کشتند. در حمله موشکی آمریکا به مدرسه دخترانه در میناب ۱۶۷ نفر از دانش آموزان و معلمان این مدرسه کشته شدند. در طول جنگ، علیه پایگاههای نظامی، ادارات دولتی، بیمارستانها، مدارس، دانشگاهها، کارخانه ها، پلها، ذخایر نفت و گاز، نیروگاههای برق، تاسیسات هسته ای، مکانهای باستانی و دیگر زیربنای حیاتی در سراسر کشور حملات هوایی انجام دادند. در خلال این حملات در شهرهای مختلف بیش از ۳۳۰۰ نفر از جمله ۲۷۹ دانش آموز، ۱۱۰ دانشجو و ۶۷ معلم کشته شدند و هزارها ساختمان مسکونی نابود شد و دهها هزار نفر زخمی و میلیونها انسان آوار شدند. در لبنان نیز در نتیجه حملات هوایی اسرائیل از ۲ مارس تا کنون بیش از ۲۰۰۰ نفر کشته و هزارها زخمی و میلیونها نفر از ساکنین جنوب لبنان آواره شده اند و ساختمانهای مسکونی، تجاری و زیربنای حیاتی زیادی ویران شده اند.

در مقابل، جمهوری اسلامی هم با حملات موشکی و پهپادی به اهدافی در اسرائیل و کشورهای حاشیه خلیج فارس از جمله امارات متحده، کویت، بحرین، قطر و عربستان سعودی به این حملات پاسخ داد و تنگه هرمز را، که یک پنجم نفت جهان از طریق آن میگذرد، عملاً بست. تنگه هرمز بعنوان یک گلوگاه حیاتی انرژی جهانی نه تنها یک پنجم نفت و گاز جهان که همچنین دیگر کالاهای حیاتی مانند محصولات پتروشیمی، کود، هلیوم و خیلی از مایحتاج روزانه مردم منطقه هم از طریق آن عبور میکند. بستن هرمز نه تنها بدترین بحران نفتی تاریخ را بوجود آورده، بلکه احتمال بروز یک قحطی جهانی را نیز به دنبال دارد.

بعد از چهل روز جنگ ویرانگر و تهدید ترامپ به "نابودی کامل یک تمدن" و "بازگرداندن جامعه ایران به عصر حجر"، بالاخره از ۸ آوریل آتش بس دو هفته ای اعلام شد. این آتش بس تا حالا هیچ کمکی به



زنده باد اول ماه مه روز جهانی کارگر

رفقای کارگر!

اول ماه مه، روز اتحاد و همبستگی جهانی طبقه کارگر، روز نمایش عزم و اراده‌ی طبقاتی کارگران برای سرنگونی نظام ستم و بردگی و روز تجدید پیمان با کارگران سراسر جهان برای برپایی دنیایی عاری از ستم و استثمار، دنیای انسان‌های برابر و آزاد و مرفه، دنیای سوسیالیزم است.

تاریخ سرمایه‌داری، با خون و عرق کارگران نوشته شده است. تاریخ جامعه سرمایه‌داری، تاریخ مبارزه طبقه کارگر، علیه استثمار و نظام بردگی مزدی، علیه ستم کثی زن، علیه کلیه تبعیض‌ها و نابرابری‌ها و برای پایان دادن به جنگ و ویرانگری‌ها است. اول ماه مه، نویدبخش این تحول تاریخی‌ست.

زنان و مردان آزادی‌خواه!

شما که از محرومیت و استثمار، از ظلم و نابرابری، از ستم و سرکوب جنسی، ملی و نژادی و از تداوم حیات ننگین نظام سرمایه‌داری به تنگ آمده‌اید، شما که خواهان یک زندگی شایسته انسان آزاد و برابر و مرفه برای خود و فرزندان‌تان و برای همه انسان‌های آزاده و شریف هستید، همگام با کارگران در سراسر جهان با شرکت در اکسیون‌های اول ماه مه به مارش قدرتمند میلیون‌ها کارگر پیوندید که در این روز با طنین رسای سرود انترناسیونال، رهایی و برابری انسان‌ها و استقرار سوسیالیسم را نوید می‌دهند.

زنده باد اول ماه

زنده باد همبستگی جهانی طبقه کارگر
زنده با آزادی، برابری، حکومت کارگری



بر جهان ایجاد کرده بود لطمه زده و زیر پای خود را خالی کرده است. ایالات متحده نمیتواند قبول کند که ایران نفت را بشکه ای به قیمت ده دلار به چین، این رقیب بزرگش، میفروشد، آنهم نه به دلار، بلکه به یوان و یا بجای سوئیفت از معادل چینی آن یعنی سوئیفت استفاده میکند. حالا در این جنگ هم باز به پای خود شلیک میکند. در حالیکه هدفش از این جنگ ترمیم جایگاه هژمونیک آمریکا و کنترلش بر منابع انرژی منطقه در راستای رویارویی اش با چین بود، اما نتیجه و عواقب تاکتونی جنگ، عکس این استراتژی را به ما نشان میدهد. از یک طرف این جنگ سردرگمی استراتژیک، ضعف‌ها و محدودیت‌های ایالات متحده را به نمایش گذاشت و روند تضعیف قدرت امپریالیستی آن را تسریع بخشید، و از طرف دیگر این چین است که توانسته از این جنگ به نفع خودش استفاده کند. روندهای اخیر بازار مالی جهانی نشان میدهد که افزایش تشبهای ژئوپلیتیک و تلاش برای تنوع بخشی به دارایی‌ها، تقاضا برای یوان چین را افزایش داده و اوراق قرضه دولتی چین به عنوان یک پناهگاه امن جهانی، در ماه مارس نسبت به سال گذشته سه برابر شده است. همچنین اختلالات مداوم در حمل و نقل انرژی از طریق تنگه هرمز و افزایش قیمت نفت و هزینه بیمه حمل و نقل، تقاضا برای صادرات فناوری پاک چین را افزایش داده است. چین همچنین بدش نمی آید وقتی می‌بیند که این جنگ ذخایر موشک‌های کروز دوبرد و رهگیرهای ایالات متحده را که بازسازی آنها سالها طول میکشد، خالی کرده است.

اگر مسئله ایالات متحده با جمهوری اسلامی فقط هسته ای می بود، می توانست آن را از راه گفتگو هم حل کند. مگر اینکار را در ۲۰۱۵ و با توافق برجام انجام ندادند. مسئله اصلی تسلیم کامل رژیم در برابر شروط ایالات متحده برای کنترل منابع انرژی ایران است و ایالات متحده فکر میکرد با یک عملیات محدود و سریع میتواند به

این دست یابد. اسرائیل هم در راستای طرح خاورمیانه جدید و اسرائیل بزرگ، این جنگ را برای حذف و یا تضعیف یکی از رقبای منطقه ای خود لازم دید. جمهوری اسلامی هم که دهه ها به قیمت کار و زندگی و رفاه مردم ایران و با حربه سرکوب، توانسته بقای خود را حفظ کرده و سرمایه های کشور را هزینه جاه طلبی ها و ماجراجویی های منطقه ای و توانایی های نظامی خود کند، نمی‌توانست به سادگی تسلیم شود و بدش نمی آمد با جنگ محدودی هم که شده نشان دهد که آنقدر هم که دیگران فکر میکنند ضعیف نیست و سهم خود را در این بازی منطقه ای میخواهد. ادعاهای دروغین جنگ طلبان هم در مورد جنگ مبنی بر «مداخله بشردوستانه» برای نجات مردم ایران و یا «نقطه زنی» برای حذف عناصر بدخیم رژیم را باید عملا در خدمت و در راستای همین سیاستهای ارتجاعی اطراف درگیر دید. همچنان که دیدیم این جنگ نه تنها آزادی را نیاورد و راه نجاتی را نشان نداد، بلکه در عوض مردم ایران و منطقه را قربانی خود کرد، مبارزات هر روزه توده های مردم در ایران را به حاشیه راند و رژیم را برای مدت کوتاهی هم شده از زیر ضربات این مبارزات خارج کرد.

آنچه مسلم است این جنگ هژمونی ایالات متحده را باز نخواهد گرداند ولی آنچه مسلم تر است این است جنگ و جنایت علیه کارگران و مردم بی گناه جهان با افول یک هژمونی و صعود هژمونی دیگر تمام نخواهد شد و تا زمانیکه نظام سود و سرمایه برقرار است، شاهد تداوم جنگ و بازیهای خونین بازیگران بزرگ سرمایه برای تقسیم جهان و بسط کنترل و نفوذ خود بر آن و قربانی شدن کارگران و توده های محروم جهان خواهیم بود. لذا تنها راه نجات توده های کارگر و زحمتکش از جنگهای بی پایان، بحرانهای اقتصادی و اجتماعی و دیگر پیامدهای نظام سرمایه داری، ایجاد یک جنبش بین‌المللی ضد جنگ به رهبری طبقه کارگر و با افقی سوسیالیستی است که بتواند یک بار و برای همیشه این نظام را به زیر بکشد.



بیانیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

در مورد آتش‌بس دو هفته‌ای

می‌تواند به شعله‌ور شدن دوباره آتش جنگ منجر گردد.

از این رو نیز، آتش‌بس به معنای پایان فاجعه نیست. برای کارگران و مردم ایران که زیر منگنه تشدید سرکوب، با فشار بی سابقه بیکاری، گرانی افسار گسیخته و فقر و فلاکت اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کنند، جنگ برای بقاء، جنگ برای زندگی و آزادی ادامه دارد. بدون شک جمهوری اسلامی که در ساختار آن سپاه پاسداران با رویکرد فاشیستی جلودار صحنه است با بهره گرفتن از شرایط پسا جنگ فضای جامعه را امنیتی‌تر کرده و سرکوب را باز هم تشدید می‌کند و بخشی از هزینه‌های ویرانی جنگ را به مردم تحمیل خواهند کرد. اما کارگران و مردم ایران در برابر تهاجم حکومت سپاه پاسداران دست روی دست نخواهند گذاشت. درست است که این جنگ امپریالیستی و ارتجاعی جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی را به حاشیه راند و این جنبش‌ها زیر خاکستر جنگ فرو رفتند، اما این جنبش‌ها خاموش نشده‌اند، به فرصت نیاز دارند که زیر بار خستگی و کوفتگی جنگ کمر راست کنند و دوباره شعله‌هایشان زبانه بکشند. این جنبش‌ها با نیرویی تازه به میدان باز خواهند گشت.

کارگران و توده‌های مردم و جنبش‌های اجتماعی لازم است از تجربه خیزش‌های توده‌ای و سراسری هشت سال گذشته این سه درس اساسی را بگیرند. اول به نیروی تحول بخش اجتماعی خود بیش از هر زمانی باور کنند، این نیروی آنها بوده که مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی را وارد فصل نوینی کرد و این رژیم جنایتکار را نیمه جان کرده است. دوم اینکه رژیم جمهوری اسلامی با ساختاری که دارد با اعتراضات خودانگیخته و خیزش‌های خودجوش و بی سازمان سرنگون نمی‌شود، بلکه باید ملزومات سرنگونی آن به معنای سازمانیابی صفوف خود، شکل دادن به رهبری سراسری و تصویری روشن از معنای پیروزی را فراهم آورد. سوم اینکه این تجربه‌ها نیز بار دیگر بر نقش تعیین کننده حضور سازمانیافته طبقه کارگر و جنبش سوسیالیستی این طبقه در صحنه سیاسی جامعه، اهمیت پیوند کارخانه و خیابان برای سرنگونی جمهوری اسلامی و هر تحول اجتماعی را نشان می‌دهند، لازم است در این مسیر تلاش‌هایمان را گسترش داده و به هم پیوند دهیم.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

زنده باد سوسیالیسم

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۱۹ فروردین ۱۴۰۵

بدون تردید این آتش بس و پایان احتمالی جنگ را به معنای پیروزی قاطع خود جار خواهد زد. اما در پس این ادعاها، پیامد کشتار هولناک معترضان در خیزش سراسری دی‌ماه و ضربات و زخمهای سنگین این جنگ بر تن جمهوری اسلامی چنان عمیق هستند، که سرانجام جمهوری اسلامی را از پا در خواهند آورد. پیامد این جنگ و تلفاتی که جمهوری اسلامی متحمل شده بحران درونی رژیم را حادتر خواهد کرد و چه بسا به تصفیه‌های خونین از جانب سپاه پاسداران بینجامد. رژیمی که اقتصادش زیر فشار تعمیق بحران ساختاری، فساد نهادینه شده، تحریم‌ها در معرض فروپاشی بود، اینبار زیر بار هزینه‌های سنگین بازسازی ویرانی‌های جنگ هم قرار خواهد گرفت. این رژیم که قبل از جنگ نیز با دریایی از نفرت و انزجار و خشم و اعتراض عمومی روبرو بود، با پیامدهای این جنگ بر کار و زندگی و معیشت مردم، شکاف آن با مردم عمیق‌تر و بحران مشروعیت سیاسی آن تشدید خواهد شد. مردم ایران رژیم جمهوری اسلامی و استراتژی منطقه‌ای و ماجراجویی‌ها و مداخله‌گری‌های آن در کانون‌های بحران خاورمیانه را یکی از عوامل اصلی این جنگ ویرانگر می‌دانند.

با اینحال و بر خلاف تصور سلطنت طلبان فاشیست و دیگر نیروهای اپوزیسیون بورژوازی که جنگ و بمباران‌های آمریکا و اسرائیل را ستایش می‌کردند و فریاد بر می‌آوردند که مردم ایران خواهان ادامه جنگ هستند، این آتش‌بس دو هفته‌ای یک دستاورد برای جنبش ضد جنگ و برای مردم ایران است. اقلیت مردم سرخورده و ناامید که تحت تاثیر تبلیغات رسانه‌های امپریالیستی و نیروی اپوزیسیون بورژوازی به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی از طریق دخالت قدرتهای خارجی و تداوم بمباران‌ها امید بسته بودند، لازم است از جنگ این درس را بگیرند که جمهوری اسلامی نه از راه مداخله خارجی و از راه آسمان، بلکه با قدرت سازمانیافته توده‌ها سرنگون می‌شود.

اکثریت کارگران و مردم ایران که زیر بمباران‌ها زیرساخت‌های کار و زندگی‌شان در هم کوبیده می‌شد و برای قطع بی درنگ جنگ لحظه شماری می‌کردند، این آتش‌بس را دستاوردی برای خود و جنبش ضد جنگ می‌دانند. اما آتش‌بس دو هفته‌ای به معنای پایان جنگ و استقرار صلح نیست. این آتش بس هنوز شکننده است. از آنجا که هم دولت ترامپ و هم رژیم جمهوری اسلامی شرایطی را برای پایان قطعی جنگ پیش کشیده‌اند که با توازن قوای واقعی در میدان جنگ خوانایی ندارد، محتمل است که پافشاری هر کدام از طرفین بر شرایط مورد نظر

در شرایطی که تنها چند ساعت پیش از پایان ضرب‌الاجل تعیین شده از سوی دونالد ترامپ برای بازگشایی تنگه هرمز، مردم ایران در انتظار دور تازه‌ای از حملات جنگنده بمب افکن‌های آمریکا و اسرائیل به زیرساخت‌های اقتصادی، راه آهن، پل‌ها، بزرگ راه‌ها، دانشگاه‌ها و مراکز تولید بودند، در حالی که ترامپ دیوانه‌وار تهدید کرده بود اگر ایران تا ساعت ۸ شب به وقت شرق آمریکا شروط واشنگتن را نپذیرد یک تمدن را از روی زمین پاک خواهد کرد، با اینحال شامگاه سه شنبه ۷ آوریل ۲۰۲۶ ظاهراً در واکنش به درخواست نخست‌وزیر پاکستان و مشروط به پذیرش آتش‌بس دو هفته‌ای از سوی حکومت اسلامی و بازگشایی تنگه هرمز، اعلام کرد که جنگ را به مدت دو هفته معلق می‌کند. ترامپ این فرد دروغگو و فاقد نبوغ تاریخی که در انظار عمومی با این لحن جنون‌آمیز تهدید می‌کرد، از پیشرفت گفتگوها برای آتش‌بس و بازگشایی تنگه هرمز در پشت صحنه خیر داشت و هر چه روند دیپلماتیک بیشتر پیشرفت می‌کرد، لحن تهدیداتش را تندتر می‌کرد تا این تحول را نشانه قدرقدرتی نظامی و پیروزی آمریکا جلوه دهد. وی از اینرو به هشداریهای حقوق دانان، مقامات بین‌المللی و حتی افکار عمومی آمریکا در مورد ارتکاب جنایات جنگی با دیده تحقیر می‌نگریست. اما در پس این ادعاها و خودشیفتگی آنچه واقعیت دارد، جنگ چهل روزه که قرار بود قدرقدرتی امپریالیسم آمریکا و یکه تازی ترامپ را در سطح جهان به نمایش بگذارد، ضعف‌ها، محدودیت‌ها و سردرگمی راهبردی آمریکا را بیشتر به نمایش گذاشت. برپایی جنگی ویرانگر و پر هزینه سوار بر این توهم که با کشتن خامنه‌ای ساختار جمهوری اسلامی فرو می‌پاشد، غافلگیری در برابر بستن تنگه هرمز که کل بازار نفت و گاز جهان را تحت تاثیر قرار داد، عدم همراهی اروپا و ناتو با این جنگ و ... همه و همه بیانگر شکست استراتژی آمریکا در این جنگ است. این جنگ به عنوان مقطعی دیگر از روند زوال امپراتوری و هژمونی آمریکا بر جهان در تاریخ ثبت خواهد شد.

دولت اسرائیل اگرچه به اهداف اعلام شده خود یعنی براندازی جمهوری اسلامی، دست به دست شدن قدرت از بالای سر مردم، بر تخت نشاندن رضا پهلوی و شکل دادن به نظم منطقه‌ای مورد نظر خود ناکام ماند، اما بار دیگر قدرت بی‌همتای نظامی خود را به رخ رقبای خود در خاورمیانه کشید. رژیم جمهوری اسلامی که این جنگ برایش نبرد مرگ و زندگی بود، و هدف سیاسی خود در این جنگ را حفظ بقای نظام اسلامی تعریف کرده بود،

بیانیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

پیامدهای آتش‌بس در جنگ شکست‌خورده‌ها



پس از گذشت بیش از یکماه جنگ ارتجاعی میان آمریکا، اسرائیل و جمهوری اسلامی، با وساطت چند کشور آتش‌بس دوهفته‌ای اعلام شده است. در حالی که کشمکش بر سر مفاد توافق و نشانه‌هایی از نقض آتش‌بس از سوی طرفین مشاهده می‌شود، به نظر می‌رسد که همانند هر جنگی، بسیاری از اختلافات همچنان باقی خواهد ماند و آتش‌بس نیز می‌تواند شکننده باشد.

پیامدهای این جنگ بر ژئوپلیتیک جهانی و منطقه‌ای، وضعیت داخلی کشورها و نیز تأثیرات آن بر مناسبات و بازار سرمایه‌داری، طرفین را وادار کرده است که دست‌کم موقتاً آن را متوقف کنند. علیرغم ادعاهای «پیروزی» از سوی هر یک از طرف‌ها، آثار این جنگ ویرانگر بر جامعه و زندگی مردم ایران و منطقه، و نیز محکومیت آن در افکار عمومی جهان، نشان می‌دهد که در واقع این جنگ، جنگ شکست‌خورده‌ها بوده است.

این جنگ ارتجاعی در شرایطی آغاز شد که مناسبات ژئوپلیتیک جهان در حال تغییر است. بی‌نظمی «ترامپیستی» در حال گسترش بوده و برآمد جریان‌های راست شبه‌فاشیستی در اغلب کشورهای امپریالیستی، نشانه‌هایی از فروپاشی تدریجی نظم لیبرال و نهادها و مؤسسات جهانی شکل گرفته پس از جنگ جهانی دوم تحت هژمونی آمریکا، پدیدار شده است. این جنگ همچنین شکاف در «غرب»، به‌ویژه میان اروپا و آمریکا را عمیق‌تر کرد. نهادهای بین‌المللی همچون سازمان ملل و معاهدات جهانی، به تدریج کارکردهای خود را از دست می‌دهند. اروپا و حتی ناتو، به‌عنوان بازوی نظامی غرب، مخالفت خود را با این جنگ آشکارا نشان دادند و برخی کشورها نیز فضای هوایی خود را بر جنگنده‌های آمریکا بستند. تأثیرات این جنگ بر کارکرد سرمایه‌داری و بازارها، به‌ویژه بر قیمت انرژی، مایحتاج عمومی و مواد غذایی، بسیار گسترده بوده و احتمال رکود تورمی در جهان سرمایه‌داری را افزایش داده است.

در آمریکا، این جنگ موجب شکاف در درون جریان

راست ترامپیستی شده و تأثیر هزینه‌های جنگ و افزایش عمومی قیمت‌ها بر زندگی مردم، نارضایتی افکار عمومی را افزایش داده و زمینه‌ساز شکل‌گیری جنبش «ما شاه نمی‌خواهیم» شده است. همچنین شکاف میان آمریکا و متحدان غربی‌اش تشدید شده و هیئت حاکمه آمریکا را با بحران‌های متعدد داخلی و بین‌المللی مواجه کرده است.

در منطقه، جنایت‌ها و سیاست‌های توسعه‌طلبانه دولت نژادپرست و نسل‌کش اسرائیل تشدید شده است. در کشورهای عربی حاشیه خلیج، عملاً «سیاست‌های توسعه» و برنامه‌های سرمایه‌گذاری عظیم در صنعت و هوش مصنوعی متوقف شده و صنایع نفت، گاز، حمل‌ونقل و گردشگری با آسیب‌های جدی مواجه شده‌اند که جبران آن‌ها سال‌ها به طول خواهد انجامید. ناآرامی‌ها در عراق و لبنان نیز افزایش یافته است. به جمهوری اسلامی و نیروهای هم‌پیمان منطقه‌ای‌اش ضربات نظامی سنگینی وارد شده است. به‌طور کلی، مناسبات ژئوپلیتیک و ژئواقتصادی خاورمیانه به صحنه‌ی کشمکش برای بازآرایی توازن قوای جدید تبدیل شده است.

جمهوری اسلامی در این جنگ، استراتژی دوگانه‌ای را در پیش گرفت: حفظ بقا از طریق افزایش هزینه‌های جنگ در منطقه و جهان، سرکوب همه‌جانبه در داخل. حمله به مراکز انرژی و زیرساخت‌های کشورهای حاشیه خلیج، بسیج نیروهای نیابتی، حمله به مراکز نظامی و لجستیکی آمریکا و اسرائیل، و تهدید به بستن تنگه هرمز، موجب افزایش هزینه‌های جهانی جنگ شد و در امکان توقف جنگ و اعلام آتش‌بس نقش داشت. با این حال، این جنگ به ویرانی بخش قابل‌توجهی از مراکز نظامی جمهوری اسلامی و نیز تخریب زیر ساختار جامعه همانند بیمارستانها مدارس، دانشگاهها، پل‌ها و جاده‌ها، کارخانه‌ها و مراکز صنعتی و خدماتی و از همه مهمتر کشته و زخمی شدن هزارها انسان، انجامید. هم‌زمان، رژیم با سازماندهی نیروهای سرکوب سپاه، بسیج و استفاده از نیروهای شبه‌نظامی نیابتی، فضای جامعه را به شدت امنیتی و نظامی کرد و با قطع اینترنت، روند اطلاع‌رسانی و سازمان‌یابی جنبش‌های اجتماعی را مختل ساخت. این جنگ، همانند دیگر جنگ‌ها، تأثیرات مخربی بر کنشگری اجتماعی نیز برجای

گذاشت.

کشته شدن خامنه‌ای و بسیاری از فرماندهان نظامی و چهره‌های شناخته‌شده، و گسترش جنگ، به بازآرایی در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی انجامیده و عملاً مجموعه‌ای از «نظامی-سیاسی‌ها» و «فرماندهان سپاه و امنیتی‌ها» که سیاست‌های ایدئولوژیک و توسعه‌طلبانه و پان‌اسلامیستی را دنبال می‌کنند، کنترل نهادهای اصلی رژیم را در دست گرفته‌اند. به نظر می‌رسد مجتبی خامنه‌ای به‌عنوان ولی‌فقیه نیز عملاً توسط آنها برگزیده شده و روحانیت، سیاستمداران و گرداننده بورکراسی و تکنوکراتها به حاشیه رانده شده‌اند. این مجموعه سرکوب تمام‌عیار جامعه را دنبال می‌کنند. با این حال در بین آنها اختلافات حادی در رابطه با آتش‌بس و مدیریت شرایط حاد کنونی وجود دارد. به‌طور کلی بحران‌های درهم‌تنیده، اقتصاد فروپاشیده، بیکاری گسترده و جامعه‌ای متلاطم مانع تداوم و تثبیت شرایط کنونی است.

این جنگ بر صف‌بندی‌های سیاسی و اپوزیسیون راست نیز تأثیرات عمیقی گذاشت. جریان سلطنت‌طلب فاشیست آشکارا به حامی جنگ اسرائیل و آمریکا بدل شد. رویدادی کم‌سابقه در تاریخ معاصر که گروهی ارتجاعی و دست‌نشانده برای کشتار مردم و ویرانی کشور خود جشن و پایکوبی برپا کنند. این سیاست موجب شکاف در میان سلطنت‌طلبان و ریزش حامیان آن‌ها شد. در میان جمهوری‌خواهان نیز چنددستگی ایجاد شد؛ برخی حامی جنگ شدند و برخی تحت عنوان «دفاع از ایران» به صف حمایت از رژیم پیوستند. اغلب اپوزیسیون ناسیونالیست کرد نیز مدافع جنگ شدند. همچنین جریان چپ‌نمای موسوم به «محور مقاومت» نیز به سربازان بی‌جیره و مواجب رژیم بدل شد.

بشریت متمدن و آزادیخواه خواستار قطع جنگ و پایان آن است. شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست از آغاز این جنگ را ارتجاعی ارزیابی کرده و در برابر آن ایستاد. بسیاری از نیروهای چپ و مترقی، نهادهای کارگری، فعالان جنبش زنان و دیگر جنبش‌های اجتماعی نیز علیه این جنگ و ویرانگر و سیاست‌های سرکوب‌گرانه رژیم موضع گرفتند.



پیامد جنگ بر کار و زندگی و معیشت کارگران

به‌طور نامتوازن بر دوش فرودستان، به‌ویژه کارگران، سنگینی می‌کند. از دست رفتن شغل، کاهش دستمزد، ناامنی غذایی، اضطراب مستمر و فروپاشی افق آینده، پیامدهای مستقیم جنگ برای کارگران است.

طرح مسئله «نبود حمایت» نیز فراتر از یک کاستی اجرایی است و باید در چارچوب کارکرد دولت سرمایه‌دارانه برای ارزان سازی نیروی کار فهم شود. در چنین شرایطی، دولت نه به‌مثابه ضامن حقوق عمومی، بلکه به‌عنوان سازوکاری در خدمت طبقه سرمایه دار و برای مهار بحران و حفظ نظم موجود عمل می‌کند. بنابراین، حمایت‌های احتمالی نیز اغلب محدود، گزینشی و برای جلوگیری از انفجار نارضایتی انجام می‌گیرند. در نتیجه، سیاست‌های حمایتی به‌جای ایجاد امنیت پایدار، به ابزار مدیریت بحران تقلیل می‌یابند و کارگر نه به‌عنوان سوزهای صاحب حق، بلکه به‌مثابه جمعیتی آسیب‌پذیر دیده می‌شود که باید موقتاً مهار شود.

هم‌زمان، فقدان حمایت‌های روانی و اجتماعی را نمی‌توان مسئله‌ای حاشیه‌ای تلقی کرد. جنگ فقط جان و زندگی و معیشت را هدف قرار نمی‌دهد، بلکه ثبات روانی، اعتماد به آینده و امکان برنامه‌ریزی را نیز از میان می‌برد. خانواده‌هایی که با بیکاری و ناامنی روبه‌رو هستند، در معرض فرسایش مداوم روانی قرار می‌گیرند. اضطراب، افسردگی، گسست روابط و فرسودگی روانی، بخشی از روند کلی تخریب نیروی کار به‌مثابه نیروی انسانی‌اند. در چنین وضعی، حتی حداقل‌های لازم برای بازتولید نیروی کار نیز از میان می‌رود و چرخه‌ای از محرومیت و استیصال شکل می‌گیرد.

در این شرایط فقدان چشم‌انداز روشن برای بازگشت به اشتغال، نشان می‌دهد که جنگ، می‌تواند افق‌های آینده را مسدود کند. کارگر فاقد کار، فقط بیکار نیست؛ او از امکان تصور آینده‌ای پایدار محروم می‌شود. در منطق سرمایه‌داری، کار شرط حضور اجتماعی است و با حذف آن، فرد در وضعیتی از تعلیق وجودی قرار می‌گیرد. جنگ این وضعیت را تشدید کرده است، زیرا هم بازسازی تولید را به تأخیر می‌اندازد و هم نااطمینانی را به امری پایدار بدل می‌سازد. در عین حال، این بحران شکنندگی عمیق نظم موجود را نیز آشکار می‌کند.

این جنگ چهل روزه که هنوز چشم‌انداز پایان آن روشن نیست بار دیگر چهره عریان نظم سرمایه‌دارانه را آشکار کرد که در شرایط عادی نیز بر استثمار و تبعیض و نابرابری و ناامنی شغلی کارگران استوار است. گسترش ابعاد بیکاری، فقدان حمایت و نبود بیمه بیکاری و

گزارش‌ها در مورد پیامدهای جنگ بر وضعیت کار و زندگی و معیشت کارگران در ایران، تصویری فشرده از منطق سرمایه‌داری در لحظه جنگ و تشدید بحران به دست می‌دهد. آنچه در ظاهر به‌صورت «آسیب به واحدهای تولیدی در اثر بمباران‌ها»، «گسترش بیکاری» و «فقدان حمایت از کارگران» بیان می‌شود، در سطحی عمیق‌تر نشان می‌دهد که چگونه جنگ، سنگین‌ترین ضربه را بر طبقه‌ای وارد می‌کند که هیچ نقشی در تصمیم‌گیری درباره آن ندارد، اما هزینه‌هایش را با جان، معیشت و آینده خود می‌پردازد. به‌عنوان نمونه، بمباران مجتمع تولید فولاد باعث می‌شود، صنایع خودروسازی، قطعه‌سازی، لوازم خانگی و یا پروژه‌های عمرانی که به ورق‌های فولادی این کارخانه وابسته‌اند با کمبود مواد اولیه و افت تولید مواجه شوند. این اختلال زنجیره‌ای که از یک بنگاه به بنگاه دیگر انتقال می‌یابد بطور مستقیم امنیت شغلی کارگران را با مخاطره روبرو می‌کند. یا وقتی که رژیم جمهوری اسلامی اینترنت را قطع می‌کند در عصری که اینترنت یک زیر ساخت اقتصادی بحساب می‌آید، قطع آن عملکرد بخش‌های مختلف اقتصادی، را تحت تأثیر قرار داده و کسب و کارهای زیادی را نابود می‌کند. یعنی ده‌ها هزار خانواده منبع درآمد خود را از دست می‌دهند. در این معنا، جنگ نه پدیده‌ای بیرونی نسبت به روابط طبقاتی، بلکه امتداد سیاست طبقات حاکم با ابزارهای ویرانگر است؛ سیاستی که در آن بدن، خانه، کار و نان کارگر به میدان اصلی تخریب بدل می‌شود. سرمایه‌داری که در هر شرایطی بر استثمار نیروی کار و تصاحب ارزش اضافی استوار است، اما در وضعیت جنگی این سازوکار عریان‌تر و خشن‌تر عمل می‌کند.

جنگ صرفاً تولید را مختل نمی‌کند، بلکه با ویران کردن پل‌ها، راه‌آهن، بیمارستان، دانشگاه و مدرسه و قطع اینترنت بنیان‌های اجتماعی بازتولید زندگی را نیز درهم می‌شکند. ویرانی و یا تعطیلی یک کارخانه فقط به معنای توقف یک واحد تولیدی نیست؛ بلکه از کار افتادن شبکه‌ای از معاش، مهارت، هویت و پیوندهای اجتماعی است. محرومیت از کار، صرفاً به از دست رفتن درآمد محدود نمی‌شود، بلکه به سقوط از جایگاه اجتماعی‌ای می‌انجامد که امکان سامان‌دهی زندگی از خلال آن فراهم بود. از این رو، گسترش بیکاری در شرایط جنگی، شکلی از حاشیه‌رانی ساختاری است که در آن نیروی کار به کالایی بلااستفاده در نظمی ویران‌شده تبدیل می‌شود. در این میان، توزیع رنج به‌هیچ‌وجه بی‌طرفانه نیست. روایت‌های دستگاه حاکم یا ناسیونالیست شوونیست‌ها و محور مقاومتی‌ها که این جنگ ارتجاعی را در قالب ضرورت‌های ملی و مقابله با تجاوز امپریالیستی توجیه می‌کنند، در حالی که در عالم واقع این جنگ هم‌زمان در خدمت بقاء طبقه حاکم و منافع قدرتهای امپریالیستی است و در سطح اجتماعی، هزینه‌ها

کارگران و زحمتکشانشان،
مردم شریف و مبارز!

در دوران پسا آتش‌بس، رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی با بحران‌های عمیق و درهم‌تنیده‌ای مواجه است و می‌کوشد با تداوم سرکوب، فضای رعب و وحشت را تداوم دهد. مبارزات انقلابی شما، به‌ویژه از دی‌ماه ۹۶ به این‌سو، رژیم را به شیوه‌ای انقلابی به چالش کشیده که در قیام‌های متعدد و جنبش «زن، زندگی، آزادی» نمود بارز آن است. جنگ و پیامدهای آن نشان داد که بیشتر اپوزیسیون راست، مدافع جنگ و امپریالیسم و تغییر از بالا هستند که حاصل آن چیزی جز ویرانی و فروپاشی اجتماعی نیست. در این شرایط پر تپش فضای سرکوب را می‌توان درهم شکست. چنانکه پس از قتل عام دی‌ماه گذشته مردم مبارز و جنبش‌های اجتماعی از پای ننشسته و در اشکال مختلف به مقاومت ادامه داده‌اند.

با اتحاد و همبستگی می‌توان سیاست‌های سرکوب‌گرانه رژیم را درهم شکست، ماشین کشتار، اعدام و زندان را از کار انداخت و با تکیه بر جنبش‌های اجتماعی از پایین، مبارزه علیه بیکاری، فقر، گرسنگی، استبداد، ستم و نابرابری‌های طبقاتی را گسترش داد و برای کار، نان، رفاه و آزادی تلاش کرد. این مسیر می‌تواند زمینه‌ساز بازگشت قدرتمند جنبش‌های اجتماعی، به‌ویژه جنبش طبقاتی کارگران، به صحنه مبارزه شود.

جمعه ۲۱ فروردین ۱۴۰۵ -

۱۰ آوریل ۲۰۲۶

اتحاد سوسیالیستی کارگری
حزب کمونیست ایران،
حزب کمونیست کارگری
(حکمتیست)
سازمان راه کارگر
سازمان فدائیان (اقلیت)
هسته اقلیت

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می شود!

سر دبیر: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

- * جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.
- * استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

تماس با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

hvefaalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

009647710286193
0046760854015
004799895674
00436601195907

تماس با کمیته تشکیلات
دلال شهرها

komite.shahrha@gmail.com

بحرانها و تصمیمهای سرمایه دارانه نشود. خروج از این چرخه، در گرو متحد شدن فعالین رادیکال و سوسیالیستهای جنبش کارگری حول یک استراتژی انقلابی و رهایی بخش، سازمانیابی، شکل دادن به یک رهبری سراسری و گستراندن افق سوسیالیستی است. ■

نابودی چشم انداز آینده، تشدید همان سازوکارهای روزمره اند. از این رو بعد از جنگ نیز مبارزه علیه بیکاری و ابعاد فقر و فلاکت بی سابقه ای که به کارگران تحمیل شده است باید با مبارزه و چشم انداز ایجاد نظامی گره بخورد که در آن نیروی کار به سادگی قربانی

اطلاعیه کمیته مرکزی کومه له در محکومیت حملات موشکی و پهبادی جمهوری اسلامی به اردوگاهها و کمپهای نیروهای سیاسی کردستان ایران

چنین رفتاری با سربازان زخمی دشمن جایز و انسانی نیست. این رفتار غیرانسانی و غیر مسئولانه مدیریت بیمارستانهای سلیمانیه در قبال غزال زخمی به حق خشم و اعتراض بسیاری از انسانهای مبارز و شریف و آزادیخواه در شهر سلیمانیه و دیگر شهرهای کردستان عراق را برانگیخت. پیکر بی جان غزال روز جمعه ۲۸ فروردین در آرامگاه «گردان شوان کومه له» در شهر سلیمانیه به خاک سپرده شد و لکه ننگ دیگری در پرونده پر از جنایت رژیم جمهوری اسلامی را به ثبت رساند. البته این اولین بار نیست که جمهوری اسلامی اردوگاهها و کمپهای نیروهای اپوزیسیون رژیم در کردستان عراق را مورد حملات نظامی قرار می دهد. اما غیر از رسوایی و تنفر و انزجار عمومی چیزی عایدش نگردیده است واقعیت این است که رژیم جمهوری اسلامی در بحرانی عمیق و همه جانبه دست و پا می زند و با این جنایات نمی تواند تضمینی برای تداوم حیات خود دست و پا کند.

کومه له - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران، ضمن عرض تسلیت به خانواده جانباختگان این جنایات و همزمانشان، حملات موشکی و پهبادی رژیم اسلامی به اردوگاهها و کمپهای احزاب و سازمانهای سیاسی کردستان و پناهندگان در کردستان عراق را قاطعانه محکوم می کند. این اقدامات تلاشی جنگ افروزانه از جانب رژیم جمهوری اسلامی در راستای گستراندن جنگ و تشدید بی ثباتی در منطقه است. مردم مبارز کردستان عراق با اعتراض یکپارچه خود به این جنایات می توانند جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار داده و حکومت اقلیم کردستان را نیز در رابطه با رفتار مدیریت بیمارستانهای سلیمانیه با قربانیان و مجروحان حملات جمهوری اسلامی پاسخگو بدانند. زیرا حملات موشکی و پهبادی جمهوری اسلامی امنیت و آسایش آنان را نیز مورد تهدید قرار می دهد.

کمیته مرکزی کومه له

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران
۲۸ فروردین ۱۴۰۵ ۱۷ آوریل ۲۰۲۶

رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در ادامه حملات موشکی و پهبادی به اردوگاههای احزاب و نیروهای سیاسی اپوزیسیون و کمپهای پناهندگان سیاسی مستقر در اقلیم کردستان عراق، روز جمعه ۲۸ فروردین ۱۴۰۵ اردوگاه حزب دمکرات کردستان ایران را مورد حمله قرار داد که متأسفانه در جریان این حملات سه نفر به نامهای ندا میری - سمیرا الله یاری و شاهین آذربیزین جان خود را از دست دادند و تعدادی نیز زخمی شدند. حملات رژیم جمهوری اسلامی به کمپ پناهندگان در «گرده چال»، شنبه شب نیز ادامه داشت که خوشبختانه تلفات جانی در بر نداشت.

در مورد دیگری در اثر حملات پهبادی حکومت اسلامی به اردوگاه سازمان زحمتکش کردستان در کمپ سورداش در منطقه سلیمانیه، در روز سه شنبه ۲۶ فروردین، تعدادی از پیشمرگان این سازمان زخمی شدند که متأسفانه یکی از آنان به نام غزال مولان به شدت زخمی گردید و سپس جان خود را از دست داد. در پی زخمی شدن غزال رفقای وی بلافاصله و به سرعت او را به شهر سلیمانیه رساندند. در بیمارستان «شورش»، خدمات اولیه برایش انجام دادند اما به دلیل نبود امکانات و امکان مراقبت های ویژه پزشکی او را به بیمارستانهای دیگر حواله دادند که هریک به دلالتی از پذیرفتن غزال خودداری کردند. بیمارستان «به خشین» که از امکانات پزشکی کافی برای چنین مواردی برخوردار است، به بهانه این که این کیس امنیتی است و باید اجازه رسمی برای پذیرش غزال دریافت کند، او را نپذیرفتند و متأسفانه در راه انتقال او به بیمارستان فاروق، غزال پیشمرگ جوان ۱۹ ساله جان خود را از دست داد. نپذیرفتن یک انسان زخمی در چنین شرایطی نه تنها نقض آشکار تعهد انسانی و حرفه ای مسئولان بیمارستانهای مذکور است، بلکه حتی در مغایرت کامل با اصول کنوانسیون ژنو در مورد رفتار با مجروحان قرار دارد. بر اساس مفاد کنوانسیون ژنو افراد مجروح باید در هر شرایطی مورد احترام و حمایت قرار گیرند، حتی اگر فرد «دشمن» باشد باز هم حق درمان دارد. در چنین مواردی معیار نه ملاحظات سیاسی یا نظامی، بلکه پزشکی است. حتی در جبهه های جنگ نیز



جنگ جمهوری اسلامی را سرنگون نکرده، اما هزینه‌های سنگین خود را به مردم و مبارزه آنان تحمیل کرد!

خطر قرار داده است. با این حال رژیم اسلامی از آنجا که تا کنون سرنگون نشده، ادعا می‌کند که در این جنگ پیروز شده است.

رژیم جمهوری اسلامی به عنوان یک پای این جنگ، خود شریک جنایات دولت‌های فاشیست آمریکا و اسرائیل در تحمیل این همه خسارات و تلفات مادی و انسانی است که آثار و عواقب ویرانگر آن تا دهها سال بر زندگی و معیشت کارگران و مردم زحمتکش جامعه ایران بر جای خواهد ماند. این اوضاع فلاکت بار محصول سیاستهای راهبردی ابلهانه جمهوری اسلامی در طول بیش از چهار دهه گذشته بوده است. سیاستهایی که موجب کشته شدن دهها هزار نفر از مردم ایران و منطقه شده است.

جمهوری اسلامی می‌تواند در برابر خواست‌های آمریکا کوتاه بیاید و این سازش را با جار و جنجال تبلیغاتی به عنوان پیروزی قهرمانانه جار بزند. اما از گسترش جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی در امان نخواهد ماند. این جنگ ارتجاعی و جنایتکارانه موجب عقب نشینی مقطعی جنبشهای اجتماعی در ایران شد. با پایان قطعی این جنگ این جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی دوره خستگی و کوفتگی ناشی از جنگ را پشت‌سر خواهند گذاشت و دوباره به میدان خواهند آمد. این جنگ بار دیگر نشان داد که آزادی و رفاه مردم ایران از راه مداخله قدرتهای امپریالیستی و از راه بمباران و از آسمان نازل نمی‌شود. آزادی و برابری و رفاه کارگران و مردم ایران فقط به دست خودشان و به نیروی خودشان تحقق می‌یابد.

خیزش‌های توده‌ای و سراسری هشت سال گذشته نیز نشان دادند که جمهوری اسلامی با ساختاری که دارد با اعتراضات خودجوش خیابانی و خیزش‌های خودانگیخته و بی‌سازمان سرنگون نمی‌شود، بنابراین باید آگاهانه و با نقشه ملزومات سرنگونی جمهوری اسلامی را فراهم آورد. سازمانیابی، شکل دادن به یک رهبری سراسری و تصویری روشن از آنچه می‌خواهیم رمز پیشروی و پیروزی مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی است. حضور سازمانیافته طبقه کارگر در صحنه سیاسی بخشی از این ملزومات است.

ملحق خواهند شد. این تمرکز نیروی پرهزینه نشان از آن دارد که آمریکا به این زودبها منطقه استراتژیک خلیج را ترک نخواهد کرد.

البته پایان قطعی این جنگ امپریالیستی و ارتجاعی خواست مردم ایران و منطقه است؛ جنگی با بیش از پنج هزار کشته در ایران و لبنان و تخریب و نابودی هزاران مرکز و تأسیسات غیر نظامی از شبکه‌های زیرساخت خدماتی و اقتصادی از جمله مدارس، دانشگاه‌ها، مراکز درمانی، شبکه‌های آب و برق، حمل و نقل، مجتمع‌های پتروشیمی، کارخانه‌های فولاد، بندر و پالایشگاهها و مناطق مسکونی و غیره را از بین بُرد. این جنگ بحران و ورشکستگی اقتصادی جمهوری اسلامی را نیز چند برابر و خیم تر ساخته است. رژیم جمهوری اسلامی که یک پای این جنگ ارتجاعی است بار سنگین این خسارات و ورشکستگی را نیز به سفره خالی کارگران و مردم زحمتکش تحمیل خواهد کرد. رژیمی که از قبل هزینه سنگین برپایی مراکز هسته‌ای، زرادخانه موشکی و پهبادی، نیروی دریایی و تامین نیروهای موسوم به محور مقاومت را به قیمت فقر و فلاکت اقتصادی و ارزان سازی نیروی کار به طبقه کارگر و مردم ایران تحمیل کرده است.

رسانه‌های حکومتی اعتراف می‌کنند که در جریان جنگ چهل روزه، ۲۰ هزار موشک و بمب اسرائیل و آمریکا مراکز نظامی و ساختمانهای دولتی را هدف گرفتند و هزاران هدف شامل کارخانجات، راه آهن، بندر نیز بمباران شدند. کارشناسان اقتصادی هزینه بازسازی این خرابی‌ها را ۲۷۰ میلیارد دلار تخمین زده‌اند. روزنامه والس‌تریت ژورنال طی گزارشی نوشت که هیچ یک از حملات موشکی و پهبادی و بمبارانهای هوایی اسرائیل و آمریکا در ایران، بی‌هدف نبوده و مراکز صنعتی و زیر ساختهای اجتماعی را هدف گرفته‌اند. بنا به برآورد کارشناسان اقتصادی تخریب و نابودی مراکز صنعتی به معنای از بین رفتن میلیون‌ها شغل است که بیکاری گسترده را در پی خواهد داشت. قطع ۵۰ روز اینترنت توسط رژیم اسلامی نیز علاوه بر قطع ارتباط مردم در سراسر ایران با هم و با خارج، موجب تعطیلی دهها هزار شغل شده و زندگی و معیشت هزاران خانواده را در معرض

در حالی که نشانه‌ها حاکی از عقب نشینی جمهوری اسلامی در برابر خواستهای دولت آمریکا است، سخنگوی کاخ سفید مذاکرات انجام گرفته با جمهوری اسلامی را برای آمریکا "سازنده" توصیف کرد و نسبت به رسیدن به توافق در دور بعدی مذاکرات ابراز خوشبینی کرد. این ارزیابی در حالی است که شامگاه روز چهارشنبه ۲۶ فروردین وزارت خزانه‌داری آمریکا در بیانیه‌ای اعلام نمود که در ادامه تحریمهای گذشته، ۱۷ نهاد، ۹ کشتی و سه نفر دیگر از عوامل جمهوری اسلامی را تحت تحریم قرار داده است. وزارت خزانه داری آمریکا این تحریمها را در راستای سیاست باصطلاح چماغ و هویج آمریکا علیه تروریسم نام برده است.

این اقدام آمریکا و محاصره دریایی تنگه هرمز به دنبال شکست دور اول مذاکرات اسلام آباد در هفته گذشته، با هدف تشدید فشار بیشتر بر رژیم جمهوری اسلامی در مذاکرات پیش رو انجام می‌گیرند. به ویژه آنکه ترامپ اعلام کرده که برنامه‌ای برای تمدید آتش‌بس دو هفته‌ای ندارد که روز دوم اردیبهشت به پایان خواهد رسید. او اعلام کرده که رسیدن به توافق با جمهوری اسلامی برایش ارجحیت دارد. بنابراین به نظر می‌رسد دور دوم مذاکره آمریکا با جمهوری اسلامی به زودی از سر گرفته شود که در آن بر خواست باز شدن تنگه هرمز، دست برداشتن جمهوری اسلامی از برنامه هسته‌ای، تحویل اورانیوم غنی شده بالای ۶۰ درصد، کاهش برد موشکی و عدم حمایت از گروههای تروریست اسلامی گفتگو خواهد شد. خبرگزاری تسنیم وابسته به سپاه پاسداران با تأیید این امر گزارش داد که "خواستهای بیش از حد آمریکا مانع دستیابی به توافق شده است. با وجود این جمهوری اسلامی چاره‌ای جز عقب‌نشینی ندارد. اکنون آمریکا عملاً ایران را تحت محاصره دریایی قرار داده و مرتباً به افزایش تمرکز نیرو در منطقه خلیج ادامه می‌دهد. محاصره دریایی اگر چه بخودی خود نمی‌تواند تنگه هرمز را برای عبور و مرور کشتی‌ها امن کند، اما می‌تواند صادرات و بویژه صادرات نفت ایران و واردات را فلج و جمهوری اسلامی را با تنگنای اقتصادی جدی‌تری روبرو کند. به گزارش واشنگتن پست در روزهای آینده یک ناو هواپیمابر دیگر آمریکا با ۶ هزار پرسنل نظامی به نیروهای موجود در خلیج